

مهر بیکران

نگاهی به (أفت امام زمان) (علیه السلام)

تألیف:

محمد حسن شاه آبادی

شاه آبادی، محمدحسن، ۱۳۵۲ -

مهر بیکران: نگاهی به رافت امام زمان
علیه السلام / تألیف محمدحسن شاه آبادی. -- قم:
مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۸

134 ص; ۱۲ × ۱۸ سم.

5000 ریال: ISBN: 964 - 6705 - 40 - 5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

1. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -- . احادیث. ۲
محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -- . غیبت -- احادیث.
الف. عنوان.

9م۲ش/297۵۱/959 BP

کتابخانه ملی ایران ۲۱۲۵۶ 78 م

مهر بیکران

محمد حسن شاه آبادی

قطع و صفحه : رقی / ۱۳۶

چاپ پنجم : زمستان ۸۲

ناشر : مسجد مقدّس جمکران

تیراژ : ۵۰۰۰ نسخه

قیمت : ۵۰۰ تومان

* حقّ چاپ محفوظ است *

شابك : ۵ - ۴۰ - ۶۷۰۵ - ۹۶۴

۵-

اهداء :

به بهار دلها و صفای لحظه ها ...

به قلب طپنده و طپش قلبها ...

به نور دیدگان و طراوت روزگاران ...

به آرزوی چشم انتظاران ...

به امام مهدی صاحب العصر والزمان...

و تقدیم به همه دیده براهان و منتظرانش

این قلیل ...

۸-

الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على سيّدنا محمد وآله الطاهرين .

اللّهمّ كن لوليّك الحجّة بن الحسن المهديّ صلواتك عليه وعلى آيائه في هذه السّاعة وفي كلّ ساعة وليّاً وحافظاً وقائداً وناصراً ودليلاً وعيناً حتى تسكنه أرضك طوعاً وتمتعه فيها طويلاً .

اللّهمّ هب لنا رأفته ورحمته ودعائه وخيره ما ننال به سعة من رحمتك وفوزاً عندك واقبل إلينا بوجهك الكريم برحمتك يا أرحم الراحمين .

۹-

آغاز سخن

چندی قبل بود که با دل سوخته ای همراه شدم و او زبان به حکایت گشود و از غربت شمع گفت ؛ و از خلوتش و تنهاییش ؛ از قطرات اشک به دامن چکیده اش ؛ و از سوز دل و شعله سینه اش ؛ و از پروانه های گرداگرد او سخنها گفت ؛ و از خاکستر عاشقانی که در آرزویش سوخته اند قصه ها خواند .

از خفاشان ناله ها داشت که به ستیز شمع می روند و پروانگان عاشق را می درند ؛ و از زاغها شکوه ها کرد که با گلستان چها می کنند و بر زیبا گل نرگس چه دشمنیها روا می دارند و نوای بلبلان را با فریاد زشتشان درهم می شکنند ؛ و با سیاهی قلبشان پرده بر رخ گل می کشند ؛ تا شاید قمریان ترانه ها از یاد برند و بلبلان شور و نوا را و...

با خود گفتم : سر به صحراها می گذارم و دشتها را

-۱۰-

می پیمایم و حکایت غربت گل را به همه می گویم و ناله مظلومیش را به همه جا می رسانم و دیوانگان عشقش را به نصرتش می خوانم ؛ اما صد افسوس که پایم رنجور و سینه ام تنگ و ناله ام لرزانست و این دل شب گرگ صحرا فراوان و ...

اگر به انتظار صبح می نشستم غربت گل آزارم می داد و سوز سینه بلبلان جانم را می سوخت ، این بود که منحیر شدم چکنم و چگونه عقده از دل بگشایم و پرده از رخ یار برگیرم و رقیبانش را رسوا کنم و دوستانش را برق امید بخشم و شمیمی از دوست بر منتظران ارمغان آورم .

در این غوغا بودم که عزیزی شعله ای در تاریکی حیرتم افروخت و دلم را بر کلام نغزش دوخت و از پی آن دست بر قلم بردم تا آنچه از زیبا گل نرگس شنیده ام به تصویر کشم... و اینگونه سخن آغاز گردید که :

بسیاری شاید این سخن را شنیده اند و از ترس بر جان خود لرزیده اند که دوازدهمین امام - ارواحنا لئراب مقدمه الفداء - آن زمان که ظهور می کند بیشتر مردم دنیا را می کشد و جوی خون به راه می اندازد و از کشته ها پشته ها می سازد و نفس را در سینه ها قطع می کند و قیام او برای عذاب و عقوبت مردم است و ...

هزاران حرف دیگر که حجابی بر حجابهای او می افزاید و سدی افزون بر آنچه که هست بر روی مردمان می کشد تا هرگز

-۱۱-

نور جمالش را نبینند و به فیض ظهورش نرسند و او بیش از پیش در غربت خود بماند و از فراق دوستان بنالد ، و آنچه از همه بیشتر قلب محبانش را می آزارد آنکه این سخنان از کسانی به گوش می رسد که دعوی ارادت و محبت به او می کنند و با این همه دام بر کبوترانش می گسترند و ریسمان به پای آنان می بندند تا هرگز گرد بام او نپزند و نامش را بر زبان نبرند .

بدین جهت به پیشنهاد یکی از سروران تصمیم گرفتم تا به جمع آوری بعضی روایات و اخبار پیرامون رأفت و عطوفت آن مهربان امام بپردازم ؛ شاید بتوانم قطره ای از آن چشمه سار محبت را پیمانه کنم و موجی از آن خروشان رأفت را جاری سازم ، بدان امید که تشنه گان معرفتش قدری سیراب شوند و شیفتگان طلعتش واله و شیدا .

و آنانکه ترسان از قهر او بند دل به عفوش بندند و مهر لب بشکنند و زبان به نام دلکش او باز کنند تا حلاوت یادش جانیشان را زنده کند و مرغ روحشان را پرواز دهد شاید بر بام خانه اش بنشینند و از خوان قریش دانه ها بر چینند .

و سرانجام این صفحات جمع آوری گردید و اکنون به محضر دوستانش تقدیم می گردد ، امید که در نظر کریمانه آن ولی اعظم مقبول افتد که این بضاعت مزجاتی است که به محضر آن عزیز آورده ایم و کمتر از بال ملخپست که به ساحت اقدسش عرضه می داریم و آستان ملک پاسبانش بوسیده و ...

می گوئیم :

(يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلُنَا الضَّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةِ مَرْجَاةٍ فَأُوفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ) .

ای سلیمان موری آمد بر درت
رد مکن او را به جان مادرت
ای که صدها چون سلیمان مور تست
چون کلیم الله بسی در طور تست

تربت پاک کریمه اهل البيت (علیهم السلام) قم ،

محمد حسن شاه آبادی

فصل اول

رأفت در غیبت

کویر غیبت

چنین باید گفت که روزگار غیبت ؛ دوران ظلمت و محرومیت است ، بر تمام آنهایی که امام (علیه السلام) از آنان غائب است و یا آنکه بهتر بگوئیم اینان از او مهجورند .

اگر نیکو بنگریم و تا حدی بیندیشیم و عظمت نعمت حضور امام (علیه السلام) را تا حدی بیابیم ؛ خواهیم فهمید که دوران غیبت چه دوران رنجبار و طاقت فرسائست و حضرت امام رضا (علیه السلام) از آن دوران و مؤمنان در آن زمان چنین یاد می فرمایند :

وكم من مؤمن متأسف حيران حزين عند فقد الماء المعين .(۱)

چه بسیار مؤمن دل سوخته ای که در فقدان آب

(۱) إثبات الهداة : ۳۸۱/۶ .

گوارا در حیرت و حزن به سر می برد .

آن حضرت چه زیبا محرومیت زمان مستوری را به تصویر می کشد که مؤمنان چون تشنگانی که از جرعه ای آب گوارا منع می شوند در پنجه حرمان بسر خواهند برد ، آن آبی که برای همگان است و ضروریترین ماده حیات ، و به راستی امام زمان ارواحنا فداه چنین است و دوران غیبت نیز چنان .

پس چه خواهد کرد پروانه در غیبت شمع و چه سازد آن پر سوخته در فراق شعله عشق ، و چگونه صحبت گل را به فراموشی سپارد و بلبل چگونه شور سر دهد و آن گمشده تارک سرای غیبت ؛ راه از که جوید و در کدامین منزل آرام گیرد .

آنانکه در محضر نور نشسته اند حال و هوای تاریکی را می دانند و آنها که لذت حضور را چشیده اند طعم تلخ هجران را درک می کنند .

کوتاه سخن غیبت امام زمان (علیه السلام) دوری از تمام خوبیهاست ، و در پرده بودن تمام روشنائیهاست ، آری ؛ شب سرد غیبت هنگامه به چاه افتادنهاست ، شب سرد غیبت گاه لرزیدنها و ترسیدنهاست ، شب سرد غیبت بحیوچه گریستننها و نالیدنهاست ، و شب سرد غیبت وقت بی خوابی و بی آسایشی است ، شب سرد غیبت زمان رنجوری پروانه هاست ، پروانه گانی که در جستجوی نورند نه چون

-۱۷-

خفاشان کور ...

شب سرد غیبت را نمی توان معنی کرد مگر در پگاه ظهور ، آنگاه که به تماشای سپیده دم می نشینیم ، خواهیم گفت که دیشب چه بود و چگونه گذشت .

عصر غیبت عصر محرومیت از چشمه گوارای ولایت است و روزگار غیبت دوران پرده نشینی یار و محجویی جمال و کمال اوست ، و باید گفت که روزگار غیبت امام عصر (علیه السلام) هنگامه دوری از چشمه سار معرفتش و زلال هدایتش ، دوران مستوری او با تمام صفات زیبایش ، همان گونه که خود در پرده غیبت نشست است و مردمان محروم از دیدار اویند ، صفات حسنائیش نیز محجوبند ، و هر آنچه از تشعشع خلق و خوی او دیده می شود از پس ابر سیاهی است که بر چهره آفتاب افتاده و تابشی است از میان روزنه های پرده هجران و چه زیباست آن لحظه که این پرده برافند و (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) (۱) معنی شود .

حال که گفتیم در عصر غیبت همانگونه که صورت زیبای امام (علیه السلام) مستور است سیرت والای او نیز محجوب ، مگر شعاعی از آن مجلای انوار الهی که از روزنه ای می تابد ، اکنون به تماشای قطره ای از رأفت بیکران امام عصر ارواحنا فداه در

(۱) سوره زمر ، آیه ۶۹ .

-۱۸-

عصر غیبت می نشینیم شاید بتوان تصویری از ظهور مهرش را بر پرده دل کشید .

غمخوار شیعه

متأسفانه از آنجا که امام زمان ارواحنا فداه از دیده ها پنهانند و در نتیجه برای همه امکان دسترسی به آن حضرت ممکن نمی باشد مگر دوستان خاص و خالص که از فیض ملاقات بهره مند می شوند و از مصاحبت با او لذت می برند ولی آنان نیز مصداق این سخند :

آنکه را اسرار حق آموختند قفل کردند و دهانش دوختند

و اگر آنها نیز با حضرتش بنشینند اظهار نمی کنند و اگر چیزی از او بشنوند فاش نمی سازند و اگر جز این بود به خوان قربش ضیافت نمی شدند ...

و آن گونه تشرّفات و آستان بوسپها که به ما رسیده است برای اتمام حجت بر غافلان و تحکیم رشته محبت در دل دوستان اوست که مایوس نشوند و دست از طلب نکشند و سرمشق جان کنند این غزل را :

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد به جانان یا جان زتن برآید

بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر کز آتش درونم دود از کفن برآید

-۱۹-

اما به هر حال آنچه دیده شده است نیز شعاعی است از آفتاب جمالش و هر آنچه را نقل کرده اند مصرعی است از دیوان فضائلش و صد افسوس که بسیاری از اخبار و آثار ما نیز بدست دشمنان نابود گردیده و یا از ترس ناهلان با سینه ها به خاک رفته است ...

اکنون به جستجوی اخبار و آثار می پردازیم تا چراغی بیابیم برای رهجویان .

شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «الغیبة» نقل می کند که ابن ابی غانم قزوینی با عده ای از شیعیان در این باره که حضرت امام عسکری (علیه السلام) آیا فرزندی از خود باقی گذارده تا جانشین او باشد مشاجره کردند و او مدعی شد که آن حضرت از دنیا رفت و فرزندی از خود به جای نگذاشت ، شیعیان نیز عریضه ای به ملجأ و مأوای خود نوشتند و عرض حال با صاحب و آقای خود نمودند و از آن ساحت اقدس ارواحنا فداه نیز جواب چنین صادر گردید :

أَنْه أَنْهِي إِلَيَّ ارْتِيَابَ جَمَاعَةِ مَنْكُمْ فِي الدِّينِ وَمَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشُّكِّ وَالْحَيْرَةِ فِي وِلَاةِ أَمْرِهِمْ فَعَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَا لَنَا وَسَاءَ مَا فَعَلْتُمْ لَنَا ، لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَيْهِ غَيْرَهُ . (۱)

(۱) مکیال المکارم : ۵۲/۱ ، المختار من کلمات الإمام المهدي (علیه السلام) : ۸۲/۱ .

-۲۰-

همانا رسیده است بر ما اینکه عده ای از شما در دین خود به تزلزل افتاده و شک و حیرت نسبت به اولی الامرشان به آنها هجوم آورده این مطلب ما را مغموم ساخته ، البته برای شما نه برای خود و ناراحت شده ایم به خاطر شما نه به خاطر خود ، چون خدا با ماست و احتیاجی به غیر او نداریم .

امام زمان (علیه السلام) از تزلزل و تحیر دوستانش غمناک می شود و دریای رأفت او چون دوستانش را به ورطه بلا می نگرد می خروشد ، و نه تنها حزن و اندوه خود را اظهار می کند بلکه از شدت محبت خود به آنها این چنین پرده برمی دارد که :

غم و اندوه ما به خاطر شماست و از اینکه عده ای در اولو الامر خود شک کرده اند و به ضلالت کشیده شده اند محزونیم نه از برای خود ، چون خدا با ماست و حاجتی به غیر او نداریم تا از جدا شدن جماعتی مغموم شویم .

پدر دلسوز

اگر به کلام آن حضرت باز گردیم می بینیم که آن امام رؤوف از شک و تزلزل دوستانش که همه ناشی از تحیری است که از غیبت آن عزیز حاصل شده ؛ رنج می برد ، چرا که به فرموده حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) :

الإمام ; الأنيس الرفيق ، والوالد الشفيق ، والأخ الشقيق ، والأُمّ البرّة بالولد الصغير ، مغزغ العباد في الداهية التاد (۱).

امام انیسی است رفیق ، و پدری است دلسوز ، امام آن برادری است که چون دو نیمه خرما بهم متصل باشند ، و امام آن مادر مهربانی است که به فرزند خردش محبت می کند ، و امام پناه مردم در واقعه هولناک است .

در کلام آن حضرت باید به نیکی تدبّر نمود و آن جام لبریز از زلالِ وحی را با آرامی نوش جان نمود که کلام امام را فهمی از امام باید .

کنون در محضر انوار رضوی زانوی ادب بزینم و نظاره کنیم که چه زیبا آن حضرت پرده از رأفت امام برمی گیرد و آن برتر از معنا را به پیمانۀ الفاظ کیل می کند و جانها را به تماشا می نشاند ، نخست او را به صاحب انسی ؛ رفیق مانند می کند که در انسش کوتاهی نمی‌ورزد و رفاقت بی ریاضت ملامال از محبت است ، دیگر باره این مقام را با تعبیری عمیقتر به تصویر می کشد و رأفتش را به پدری دلسوز تشبیه می کند که از هیچ هدایت و ارشاد دریغ نمی‌ورزد که قطعاً عطوفت و لطف پدر از

(۱) (۱) اصول کافی : ۲۰۰/۱ ، تحف العقول : ۴۶۳ .

محبت و انس رفاقت برتر است .

اما لطف امام ارواحنا فداه فوق اینهاست ، چون برادری است که همراه انسان و توأمان با او به دنیا آمده است آنگونه که یکی بوده اند مثل دانه خرما و سپس دو نیم گشته اند ، گویی انسان را جزئی از خود می داند و اینسان مهر می‌ورزد ، محبتانش را جدای از خود نمی بیند و رعیتش را اجزای خود می انگارد .

خروش محبت

می توان وحدت و یگانگی حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه با دوستانش را ؛ از ناله های سوزان سحرش به خوبی دریافت که سید اجلّ قدوة العارفين ابن طاووس (رحمه الله) می گوید :

سحرگاهی در سرداب مقدّس آن حضرت در سامره نوای آن عزیز را شنیدم که می نالید و می فرمود :

اللّهم إنّ شیعتنا خلقت من شعاع أنوارنا ، وبقیة طینتنا . (۱)

پروردگارا ؛ شیعیان ما از پرتو انوار ما خلق شده اند و از زیاده گل ما سرشته گردیدند .

می بینید که چگونه رأفتش می خروشد و چشمه مهرش

(۱) الصحیفة المباركة المهدیة : ۳۹۱ .

می جوشد و دوستان خود را از خود می داند و به آن تصریح می کند که آنها از انوار ما خلق شده اند و از اضافه گلی ما آنها سرشته گردیده اند و از اینجاست که هر گاه مصیبتی بر دوستانش وارد می شود قلب او متأثر می گردد و از حزن آنان محزون می شود و به درد آنها دردمند ، که این مطلب را ابی ربیع شامی از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می کند :

قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) : بلغني عن عمرو بن إسحاق حديث فقال : أعرضه ، قال : دخل على أمير المؤمنين (عليه السلام) فرأى صفة في وجهه ، قال : ما هذه الصفة ؟ فذكر وجعاً به .

فقال له عليّ (عليه السلام) : إننا لنفرح لفرحكم ، ونحزن لحزنكم ، ونمرض لمرضكم ، وندعو لكم ، فتدعون فنؤمن .

قال عمرو : قد عرفت ما قلت ، ولكن كيف ندعو فتؤمن ؟

فقال : إننا سواء علينا البادي والحاضر .

فقال أبو عبد الله (عليه السلام) : صدق عمرو .(۱)

به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم حدیثی از عمرو بن اسحاق به من رسیده است ، فرمود : بیان کن . گفتم :

(۱) بصائر الدرجات : جزء ۵ باب ۱۶ .

-۲۴-

عمرو گوید :

وارد بر امیر مؤمنان (علیه السلام) شدم و حضرت در صورت من زردی مشاهده کرد ، فرمود : این زردی چیست؟ عرض کردم : به مرضی مبتلا بودم .

فرمود : ما با شادی شما شاد می شویم ، و از غم شما اندوهناکیم ، و از مریضی شما مریض می گردیم ، و برای شما دعا می کنیم پس شما دعا می کنید و ما آمین می گوئیم .

عمرو گوید : گفتم : آنچه فرمودی فهمیدم ، اما چگونه بر دعای ما آمین می گوئید ؟

فرمود : برای ما مسافت دور و نزدیک فرقی ندارد .

امام صادق (علیه السلام) فرمودند : راست گفت عمرو .

و از طرف دیگر هم وجود مقدس حضرت مهدی ارواحنا فداه نیز هر گاه محزون می شیوند و قلب مبارکشان به درد می آید ؛ گوئی شیعیان را مصیبتی وارد شده و همه سر در زیر بال غصه می برند ، همان گونه که امام صادق (علیه السلام) از پدران گرامیش (علیهم السلام) از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل می فرمایند :

... إن الله تبارك وتعالى إطلع إلى الأرض فاختارنا واختار لنا شيعة ينصروننا ويفرحون لفرحنا ، ويحزنون لحزننا ، ويبذلون أموالهم وأنفسهم

-۲۵-

فینا ... (۱).

خداوند تبارک و تعالی توجّه بر زمین فرمود ما را اختیار کرد و برای ما شیعیانی برگزید که ما را یاری می کنند و با شادی ما شاد می شوند و از حزن ما محزون می گردند و در راه ما مال و جان خود را بذل می نمایند .

اگر بر فرض توجّه شیعیان به آن عزیز ناشی از احتیاج و نیازی است که به او دارند پس این همه بذل عنایت بر دوستان و شیعیان از طرف آن ناحیه مقدّس به چه جهت و منظوری می باشد و آیا آن امام که قطب عالم هستی و محور جهان آفرینش است احتیاجی بر غیر ذات حق دارد ؟ که خود نیز فرمودند :

لأنّ الله معنا فلا حاجة بنا إلى غيره . (۲)

بدرستی که خداوند با ماست پس حاجتی بر غیر او نداریم .

پس این ارتباط و دل‌بستگی آن حضرت به شیعیانش از کدامین چشمه سار نشأت گرفته و نشان از چیست؟ جز آنکه جوشش رأفتی است که سینه پر مهرش آن را انباشته کرده و

(۱) بحار الأنوار : ۱۱۴/۱۰ .

(۲) المختار من کلمات الإمام المهدي (عليه السلام) : ۸۲/۱ .

-۳۶-

خروش محبّتی است که قلب از هستی برترش مالمال اوست .

اما این وصفها و تعریفها در برابر رأفت امام (علیه السلام) نیست مگر قطره ای از باران رحمتش ، و ذره ای از بی نهایت مهرش ، امام آن مادری است که حقاً می توان مهربانیش خواند آنهم بر فرزند کوچکش که اگر کسی بوئی از رحم و عطوفت نبرده باشد بر کودکانش ترحم می کند چه رسد به مادری سرا پا مهر .

سترگترین واژه

ولی در نهایت ؛ مهر مادری نیز با تمام عظمتش حدّ و مرزی دارد و آینه تشبیه را وسعت روی یار نیست ، بلکه بهتر آنکه بی پرده سخن رود و او آنچنان که هست ترسیم شود که اگر رفیق را محبّتی است از بیکران مهر او چشیده و اگر پدران را شفقتی است از جوشان لطف او جرعه ای نوشیده و مادران خود ذره نوش اقیانوس رأفت اویند اینان را به امام (علیه السلام) چه شباهتی است و سوز رأفت او را با گرمی مهر اینان چه مقارنتی .

همان به که او را بی نقاب نگرستن ، تا هر کس به همّت خود خوشه ای چیند و به قدر معرفتش جلوه ای ببیند ، اینجاست که امام (علیه السلام) از تشبیه و استعاره سر باز زده ، شأنی از شئون لطفش را بیان می کند و حرفی از الفبای عشقش را بر ملا می سازد که :

-۳۷-

امام پناه بندگان است در آن واقعه بزرگ و ترس آوری که همه در فکر خویش اند ؛ آنجا که ملاذ و پناهی نیست ؛ آنجا که دریای ژرف عطوفت مادر نیز به گل می نشیند ، آن واقعه ای که خدا آن را از هر داهیه ای هولناکتر و از هر تلخی تلختر می نامد :

(يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ) (۱).

روزی که مادران شیرده فرزندان شیرخوار خود را فراموش می کنند و زن آبستن حمل خود را (از ترس) ساقط می کند و مردم را مست و بی هوش می بینی ولی آنها مست نیستند ولی عذاب الهی شدید است .

امام اینجا پناه مردمان است ، اینجا که گرمی تمام محبتها به سردی می گراید و همه از یکدیگر فرار می کنند .

(يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ) (٢).

روزی که مرد از برادر و مادر و پدرش و از همسر و فرزندانش فرار می کند .

این زمان ؛ وقت آتشفشان کوه عشق و محبت است و گاه جوشش چشمه سار صفا و رأفت و هنگامه دستگیری هر يك

(١) سوره حج آیه ٢ .

(٢) سوره عبس آیه ٢٤ .

-٢٨-

از امامان از امت خویش می باشد ، این است معنی :

«سترگترین واژه خلقت یعنی امام(علیه السلام)» .

معجزه بزرگ

در طول دوران غیبت امام عصر ارواحنا فداء بعضی این سخن باطل را مطرح کرده اند که امام دوازدهم هرگز به دنیا نیامده و یا آنکه از دنیا رفته است و مخصوصاً هر چه غیبت کبری بیشتر ادامه می یابد این فکر در ذهن سست عنصران قوت می گیرد و افراد بیشتری به این باطل معتقد می شوند تا جائی که از علامتهای ظهور آن حضرت تزلزل اکثر شیعیان و ارتداد آنها شمرده شده است .

لکن مهمترین دلیل را بر وجود مسعود آن امام نماند بقاء و استمرار نهضت غدیر دانست که چگونه در طول قرنها با وجود غیبت ظاهری پرچمدار این حرکت ادامه یافته است و مشتکی شیعه بی پناه در میان انبوه دشمنان گرگ صفت سالهای هجران را پشت سر می نهد و قرون غیبت را طی می کنند و لحظه به لحظه گسترده تر می گردد در حالیکه هادی و راهبر خود را در ظاهر نمی بیند و امام و پناه خود را نمی یابد .

آن بزرگوار نیز خود به این مهم اشاره نموده و در توقیعی به شیخ مفید (رحمه الله) می فرماید :

-٢٩-

إِنَّا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمَرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لَذِكْرِكُمْ ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَا وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ (١) .

همانا سرپرستی شما را به بوته اهمال نگذاشتم و یادتان را فراموش نکرده ام و اگر جز این بود گرفتاریها و فشارها بر شما وارد می شد و دشمنان ریشه هایتان را می کردند .

اگر نبود سرپرستی آن حضرت آنهم با تمام اهتمام ، چگونه شیعه در بدترین شرایط یارای ادامه حیات در میان دشمنانی را داشت که تمام امکانات اعم از اکثریت مردمی و زمامداری حکومت و تسلط بر بیت المال در اختیارشان بوده است حاکمانی شیعه ستیز که بغض اهل بیت (علیهم السلام) را از شیر مادر

مکیده اند و دلپائی مالامال از عداوت و دشمنی با شجره ولایت که بوئی از رحم و مروّت از آن بر نمی خیزد ، نفرت از آل محمد (علیهم السلام) چون پرده خون چشمشان را گرفته است با کفار و یهود و نصاری و مجوس می آمیزند ولی به خون دوستان علی (علیه السلام) سفره خود رنگین می کنند و لذت طعام خود را از به خون طپیدن کیوتران فاطمه (علیها السلام) می طلبند .

در این دوران است که تشیّع نسل به نسل منتقل می شود و قریه به قریه پیش می رود و شهرها را مسخر دلها می کند و این

(۱) المختار من کلمات الإمام المهدي (عليه السلام) : ۱۸۳/۱ .

-۳۰-

نیست مگر بذل عنایت آن مسند نشین پرده غیب و توجّهات آن همای رحمت .

کَهِفِ اَمَان

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) از پدران گرامیش (علیهم السلام) از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در وصف فرزندش مهدی آل محمد (علیهم السلام) چنین نقل فرموده است که :

أوسعكم كهفًا ، وأكثركم علمًا ، وأوسعكم رحماً . (۱)

(حضرت مهدی (علیه السلام)) از همه شما بیشتر مردمان را پناه می دهد و از همه شما علمش افزونتر است و رحمت و لطفش از همه فراگیرتر .

این کلام که به نقل علامّه حرّ عاملی چهار معصوم آن را نقل فرموده اند گوهری از خزائن معرفت آن ولیّ الله الأعظم است که در نهایت ظرافت ، عمق رأفت او را بیان می کند و وسعت رحمت او را بر عموم یادآور می شود و از آنجا که مولی الموحّدين حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) رأفت او را به کفهی تشبیه می فرماید ؛ می توان نکته ها فهمید که چگونه لطف عامش نه تنها شیعیان و محبان ، که حتی عموم مردمان را فرا گرفته است ؛ همچون کفهی که ملجأ هر پناهجوئی است و

(۱) اثبات الهداة : ۷۵/۷ .

-۳۱-

آغوش امن و امان بر بی پناهان گشوده است و هر که به او روی آورد ایمن خواهد بود .

با استناد به این روایت می توان گفت که : هر که به آن جناب پناهنده شود و از او تقاضای لطف و رحمت کند نا امید نخواهد گشت و آن حضرت او را امان خواهد داد و چون همگان را می پذیرد به همین خاطر کَهِفِ اَمَانش از همه وسیعتر است و رحمتش از همه واسعتر ، همانگونه که درباره بشیر یکی از سپاهیان سفیانی در خسف بیداء و خود سفیانی که از مهمترین دشمنان امام زمان (علیه السلام) است خواهیدخواند ، مگر آنکه خود از سایه مهرش دوری کند و در برابر این مواج لطف به ستیزگی برخیزد که قطعاً به خاك هلاکت خواهد افتاد .

سَفِينَةُ نَجَات

آنچه تا بدینجا ؛ بر آن گوش جان سپردید شمه ای بود از
رأفت آن والا مقام آنهم در آن زمان که خلق و خوی زیبایش همچون جمال دلآرایش مستور و محجوب
است و این همه نور و ضیاء پرتوئیست از روزنه ای و رایحه ای است که از میان هزاران حجاب به مشام
جان می رسد و ما سخن را در این فصل با نقل حکایتی به پایان می بریم ، بدان امید که بی پرده به
زیارت آفتاب نائل شویم .

از مرحوم ملا علی رشتی نقل کرده اند که فرمود : از زیارت

-۳۲-

کربلای معلی باز می گشتم ، سوار قایقی شدم که عده ای از اهل حله نیز بر آن سوار بودند ، آنها
مشغول شوخی و خنده بوده و جوانی را استهزاء می کردند و مذهبیش را مسخره می گرفتند ، اما
جوان با سکینه و وفار ، به آنان اعتنائی نمی کرد ، آنچه جای تعجب بود آنکه با این همه ، هنگام صرف
غذا با آنان همراه شد و بر سفره ایشان نشست ، منتظر فرصتی بودم تا از حقیقت امر جويا شوم .

قایق در بین راه به جایی رسید که آب رودخانه کم شده بالاجبار همه پیاده شدیم و در کنار رودخانه
به راه افتادیم ، فرصت را مناسب دیدم خود را به جوان رسانده در صحبت را گشودم و علت مسخره
کردن آنها را جويا شدم .

جوان گفت : اینها همه از اقوام من هستند که از اهل سنت اند ، پدرم نیز سنی بود اما مادری
داشتیم شیعه و محب خاندان عصمت (علیهم السلام) و خود در حله سکونت دارم و شغلم روغن
فروشی است و جریان من از آنجا شروع می شود که سالی برای خرید روغن به همراه قافله ای به
اطراف مسافرت کردیم بعد از انجام کار در مسیر بازگشت قافله برای استراحت در بیابانی موقتاً توقف
کرد تا قدری خستگی راه را بگیریم و دوباره به راه ادامه دهیم ، در این حین خواب مرا ربود و چون بیدار
شدم نه قافله ای دیدم و نه نشانی از او .

تا چشم کار می کرد بیابان بود و سوز و گرما ، راه را بلد

-۳۳-

نیوادم و منطقه را نمی شناختم ، ترس سراپای مرا به لرزه درآورد اما ماندن را صلاح ندیدم ، شب در
پیش بود و گرسنگی و عطش ...

روغنها را بار زدم و به راه افتادم ، یکه و تنها بیابان را طی کردم اما گویا هر چه می روم دورتر
می شوم و هر چه می جویم بیشتر گم می کنم ، سختی و گرما ؛ تشنگی و ترس از مرگ از چهار سو
نهییم می زدند ، مضطر شدم با خود گفتم به بزرگان دینم متوسل شویم و از آنها کمک بگیرم و چون
سنی بودم اولی را صدا زدم و التماسش کردم اما خبری نشد ، به دومی متوسل شدم از او هم کاری
ساخته نگشت و یکی یکی اما هیچ ...

ناگهان چیزی به پادم آمد ، آن قدیمها مادرم می گفت : ما يك امام داریم که هر کس او را صدا کند
جوابش را می دهد و هر که از او یاری بطلبد یاریش می کند بی پناهان را پناه است و ضعیفان را
دستگیر و اوست هادی هر گمشده ...

اما او را نمی شناختم ولی آنگونه که مادرم او را می ستود و از رأفتش می گفت روزنی از امید در
دلم گشوده شد ، با خدای خود عهد کردم که اگر مرا جواب داد شیعه خواهم شد ، و بر قدمهای
کرمش گونه خواهم سود ، و بر درگاه لطفش تا ابد خواهم بود .

بی امان ناله زدم و نام مقدّسش را که از مادر به یادگار داشتم بر زبان راندم و آن صحرای مرده را با
نواي «يا ابا صالح»

-۳۴-

المهدي ادرکنی» به وجد آوردم ، چنان از نامش سرمست بودم که سوز عطش از پادم رفت و انسان
گرم عشق بازی با یادش که ندانستم از کدامین سوی آمد تا خانه اش را جویم و یا نشانی از کوبش
یابم و...

در کنارم چون سرو خرامان قدم بر می داشت ، طایری طویی نشین همصحبیت زاغی گشته بود ، گرمی محبتش را به جان لمس می کردم و کلامش را با قلم سوز بر صفحه دل می نوشتم و محو طلعت چون قمرش بودم ... از گذشته ها نفرمود ، و دری از آینده به رویم گشود که سعادت را در آن یافتم .

فرمود : شیعه شو ... و هزاران حرف که از نگاهش خواندم و بسیار نکته ها که از کلامش آموختم ...

چون زمان جدائی رسید آتش فراق را دیدم که شعله به دامن عطش می انداخت و هجران را یافتم که خاکستر مرگ به باد می داد ، گفتمش از عطش به تو روی آوردم و از مرگ به تو پناهنده شدم و چون تو می روی دامن که بگیرم و از فراق به که شکوه کنم ؟ چه زیبا آمدنی بود و چه جانکاه رفتنی!

فرمود : اکنون هزاران دردمند و بیچاره در اطراف عالمند که مرا می خوانند و من نیز به سوی آنان می روم .

این کلام را شنیدم و کسی را ندیدم جز صحرا و سوز و تیغ

-۳۵-

راه ... و از دور درختانی که نشانی از آب بود و آبادی (۱).

پس ای عزیز ؛ دیدی که چگونه آنکه را عمری از او جدا بود ، راهش داد و به لذت دیدار روحش بخشید و به فیض لقاء مفتخرش ساخت ، تو نیز به دامن مهرش چنگ بزن و حلقه کرمش بر در بکوب ، و آستان لطفش به گونه بساب که اگر اقیانوس عفوش به خروش آید بار سفینه های گناه را غرق خواهد کرد ، و بادبانه های هوا و هوس را درهم خواهد شکست و تو را به ساحل انسش خواهد رساند و

پدر گمشده

در میان گنجینه های نور آل محمد (علیهم السلام) گوهرانی یافت می شود که هر چشمی را به خود خیره می کند و نوای روح افزایش گوش جان را می نوازد و چنان معنی اش بر دل می نشیند که گوئی عزیزی است گمشده که دهرها به دنبال وی گشته و صحراها در پی اش دویده و یعقوب وار در فراقش گریه ها کرده و دیده ها به خون نشانده و از حسرتش با هر چه دیدنی است وداع گفته ... از این رو حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرمایند :

(۱) برداشتی از حکایت ۴۷ کتاب «جَنَّة المَأْوَى» .

-۳۶-

لو علموا محاسن کلامنا لا تتبعونا (۱).

اگر زیباییهای کلام ما را دریابند تبعیت از ما خواهند کرد .

و از این گوهران ؛ روایتی است که در ذیل این آیه شریفه وارد شده است :

(وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ - وَيَالِوالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ...)^(۲) .

و آن زمان که از بنی اسرائیل عهد گرفتیم که غیر خدا را نپرستند و به والدین نیکی کنند و به خویشان و یتیمان و مساکین احسان نمایند .

حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل فرمودند :

حَتَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى بَرِّ الْيَتَامَى لِإِنْقِطَاعِهِمْ عَنِ آبَائِهِمْ فَمَنْ صَانَهُمْ صَانَهُ اللَّهُ ، وَمَنْ أَكْرَمَهُمْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ ،
وَمَنْ مَسَحَ يَدَهُ بِرَأْسِ يَتِيمٍ رَفَقًا بِهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ بَيْتًا بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ تَحْتِ يَدِهِ قَصْرًا أَوْسَعَ مِنَ
الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا وَفِيهَا مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ

(۱) بحارالأنوار : ۳۰/۲ .

سوره بقره ، آیه ۸۳ .

-۳۷-

وهم فيها خالدون (۱).

خداوند تشویق می کند بر نیکی و احسان به یتیمان ، برای آنکه از پدرانشان جدا افتاده اند ، پس هر که از آنها نگهداری کند خدا او را نگاه خواهد داشت و هر کس آنها را اکرام کند خداوند او را کرامت خواهد فرمود و آنکه به نوازش دستی بر سر یتیمی بکشد خداوند برای او در بهشت به تعداد موهای آن یتیم که دست بر آن کشیده قصری عطا می کند که از دنیا و آنچه در آنست واسع تر است و آنچه را دلها میل کنند و دیده ها لذت برند در آن یافت می شود و در آن تا ابد باقی خواهند ماند .

تا بدینجای کلام امام (علیه السلام) گرچه خود از اسرار تربیتی فرد و اجتماع است و موجب تعالی روح و ایجاد حس انساندوستی و آشنائی انسان با دردمندان جامعه خواهد شد و روح شکر و سپاس از خداوند را به خاطر نعمتهایش به انسان می بخشد ؛ اما این حضرت این تأکیدات و توجهات په ایتمام - این طبقه ضعیف و اثر پذیر - را مطرح می فرماید تا از این مهم به اهم دیگری اشاره کند و مقدمات رسیدن به نتیجه مطلوب کامل گردد و در نهایت یتیم حقیقی معرفی شود و ضعفش یادآوری

(۱) تفسیر الإمام العسکری (علیه السلام) : ۳۳۹ .

-۳۸-

گردد ، توانمندان به یاری او بشتابند و از سوز پدری مهربان که اکنون امکان ارتباط با فرزند یتیمش نیست ؛ پرده بردارد ، بنابر این در ادامه حدیث چنین می فرمایند :

وَأَشَدُّ مِنْ يَتَمِّ هَذَا الْيَتِيمِ ، يَتِيمٌ يَنْقُطِعُ عَنِ إِمَامِهِ ،
لَا يَقْدِرُ الْوَصُولُ إِلَيْهِ ، وَلَا يَدْرِي كَيْفَ حَكَمَهُ فِيمَا بَيْنَتَلِي بِهِ مِنْ شَرَايِعِ دِينِهِ .

و از این یتیم ؛ یتیمتر ، آن یتیمی است که از امامش دور افتاده و قادر نیست او را بیابد و نمی داند که احکام دینش را چه سازد و از کجا تحصیل کند .

اینجاست که امام (علیه السلام) حال یتیمی را که از امامش دور افتاده ، بدتر می داند و تحیرش را در دوران دوری از امامش سختتر توصیف می کند که اگر آنکه پدر از دست داده از بعضی امکانات مادی محروم است ، یتیم حقیقی مبتلا به تحیری است که اگر همچنان ادامه یابد او را به هلاکت خواهد کشید .

و از طرفی با توصیف این تحیر نقش پدر حقیقی را گوشزد می کند که فقدان او چه لطمه ایست بر انسان ، و اگر پدرش را نیافت بیابانهای جهل نفسش را خواهد برید و گرگان صحرائی ضلالت به خاک و خونش خواهند کشید .

و در کلامی صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به آنچه را که ما پدر حقیقی انسان نام نهادیم تصریح می فرمایند ؛ آنجا که فضیلت کافلان ایتم آل محمد (علیهم السلام) را برمی شمرد :

-۳۹-

... ثمّ ينادي منادي ربنا أيها الكافلون لأيتام آل محمد ، والناعشون لهم عند إنقطاعهم عن آبائهم الذين هم أئمتهم ... (۱).

در روز قیامت منادی پروردگار ما ندا می دهد : الا ای یتیم نوزان آل محمد (علیهم السلام) آنها که ایتام آل محمد (علیهم السلام) را تکفل کردید و از هلاکت نجاتشان دادید در آن زمانی که از پدرانشان که امامان آنهاند محروم بودند

و باز اگر به روایاتی که فضیلت کافلان ایتام آل محمد (علیهم السلام) را بیان کرده و ثواب اینان را در آخرت شماره نموده ؛ رجوع کنیم می توانیم شدت بدجالی این یتیم را بیابیم ، و غم و اندوه پدر دلسوزش را دریابیم که چگونه در نبود خود به اطفال خرد و بی پناهش وصیت می کند و چگونه سایه مهر و عطوفت دیگران را می طلبد تا بر یتیمان رحمت کنند و در نبود پدر از آنان لطف خود را دریغ نمایند ، و باز می توان دریافت که اگر این پدر از سفر باز آید با اطفال بی پناهش چه خواهد کرد و چگونه دست مهر و عطوفت بر سرهایشان خواهد کشید ؟ و حضرت امام جواد (علیه السلام) پیرامون حال یتیمان آل محمد (علیهم السلام) در دوران غیبت و فضیلت سرپرستی آنها چنین می فرماید :

(۱) تفسیر الإمام العسکری (علیه السلام) : ۳۴۰ .

-۴۰-

إنّ من تکفل بأیتام آل محمد المنقطعين عن إمامهم ، المتحرّين في جهلهم ، الأسراء في أيدي الشياطين وفي أيدي النواصب من أعدائنا ، فاستنقذهم منهم ، وأخرجهم من حيرتهم ، وقهر الشياطين برد وسأوسهم ، وقهر الناصبين بحجج ربهم و دليل أئمتهم ليفضلون عند الله تعالى على العابد بأفضل المواقع ؛ بأكثر من فضل السماء على الأرض والعرش و الكرسي والحجب على السماء وفضلهم على هذا العابد كفضل القمر ليلة البدر على أخفى كوكب في السماء (۱).

همانا آنکه یتیمان آل محمد (علیهم السلام) را سرپرستی کند ؛ آنهایی که از امامشان دورند و در جهلشان متحیرند و در دستان شیاطین و دشمنان ناصبی ما اسیر شده اند ، پس آنها را از چنگال دشمنان نجات بخشند و از حیرت خارجشان کنند و از سلطه شیاطین با رد نمودن وسوسه هایشان بیرون آورند و از یوغ نواصب با برهانهای پروردگار و دلپلهای امامان نجاتشان دهند ؛ نزد خداوند فضلشان برتر است از مردان عبادت پیشه در بالاترین درجات ،

(۱) تفسیر الإمام العسکری (علیه السلام) : ۳۴۴ .

-۴۱-

مثل برتری آسمان بر زمین ، و عرش و کرسی و حجب بر آسمان ، و فضل اینان بر عابد مثل فضیلت ماه در شب چهارده بر کم نورترین ستاره آسمان است .

حضرت امام کاظم (علیه السلام) می فرماید :

فقيه واحد ينقذ یتيمًا من أيتامنا ، المنقطعين عنّا وعن مشاهدتنا بتعليم ما هو محتاج إليه أشدّ على إبليس من ألف عابد (۱).

يك دين شناس که یتیمی از ایتام ما را دستگیری کند ؛ آنهایی که از ما دورند و از مشاهده ما محروم ، و به او تعلیم کند آنچه را به آن محتاج است ؛ بر ابلیس از هزار مرد عبادت سختتر است .

این چند شاخه گل از بوستان رأفت امام (علیه السلام) نسبت به عزیزان خود بود که در عصر غیبت چگونه نسبت به فرزندی که از او جدا افتاده اند توصیه و سفارش می فرماید ، اما آنچه نقطه عطفی است بر این مبحث ؛ فقره ای از دعای عبرات است که در توسل به وجود مقدس آن امام عزیزتر از جان و آن ولی مطلق دوران ارواحنا لتراب مقدمه الفداء چنین عرضه می دارند :

وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْحَفِيفِ الْعَلِيمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلِيًّا

(۱) تفسیر الإمام العسکری (علیه السلام) : ۳۴۳ .

-۴۲-

خزائن الأَرْضِي ، وَالْأَبِ الرَّحِيمِ الَّذِي مَلَكَتَهُ أَزْمَةُ الْبَسْطِ وَالْقَبْضِ ... الَّذِي يَظْهَرُ فِي بَيْتِ اللَّهِ ذِي الْأَسْتَارِ الْعَالَمِ الْمَطْهَرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ (۱).

(پروردگارا ؛) تَقَرَّبْ می جویم به تو به وسیله آن حفظ کننده دانا ، آن کسی که بر گنجهای زمین او را مسلط کرده ای ، و آن پدر مهربانی که زمام امور را به دستش سپردی ... آن ابرمردی که در خانه خدا که پرده ها در آن اویخته است ؛ ظاهر می شود عالم پاکیزه محمد بن الحسن .

و به حق ؛ او پدری دلسوز و مهربان است که سحاب رحمتش دلهای خسته مشتاقان را سیراب می کند و چشمه های صفا و جوانمردی از انگشتانش می جوشد ، و این چنین اسیت که شیفتگانش هر جمعه ناله ها می کنند و ضجه ها می کشند و التماسها می کنند و لطف خاص پدر مهربان خود را می طلبند که:

اللَّهُمَّ ... هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدَعَائِهِ وَخَيْرَهُ مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَفَوْزاً عِنْدَكَ (۲).

بار پروردگارا ؛ ... بر ما رأفت و رحمت و دعا و نیکی

(۱) الصحيفة المباركة المهدية : ۳۳۸ .

(۲) الصحيفة المباركة المهدية : ۱۴۳ .

-۴۳-

او را (حضرت مهدی ارواحنا فداه) عنایت فرما ؛ به آن مقدار که بزرگی رحمت را نائل شویم و در نزد تو فائز و رستگار گردیم .

اینان می دانند که برای رسیدن به رحمت عظمای الهی که مختص خواص از اولیاء الله است ؛ رأفت آن بزرگوار لازم است ، و برای سر بلندی در پیشگاه اقدس حضرت حق دعای خیر آن پدر دلسوز را باید ؛ زیرا هر که را نیکی و احسان آن عزیز شامل شد به رحمت کبری نائل گشته و آنکه را دعای خیر او بدرقه راه شد به مقام (وَرَضَوْنَ مِنَ اللَّهِ الْكَبْرَ) (۱) واصل گردیده است .

و بینی دیگر از دیوان رأفتش را چنین سروده اند :

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) : ... يا فاطمة ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ أَنْ مِنْهُمَا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ ... وَهُوَ أَعْظَمُ حَسَباً وَأَكْرَمُ مَنْصَباً وَأَرْحَمُ بِالرَّعِيَّةِ وَأَعْدَلُهُمُ بِالسُّوْيَةِ (۲).

رسول گرامی (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند : ... ای فاطمه ، قسم به آنکه مرا به حق برگزید از این دو (امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)) مهدی این امت به وجود می آید و او از همه حسبش بزرگتر و مقامش گرامی تر است و او از همه بر مردم مهربانتر و از همه عدالتش بیشتر

(۱) سوره توبه ، آیه ۷۳ .

(۲) عقد الدرر : ۲۰۴ .

می باشد .

اینجای سخن است که دلهای سخت بی اختیار کُرنش می کند ، و گردنهای برافراشته خم می گردد ، قلبهای سرد و بیجان به طپش می آید ، و در سینه های تنگ و تاریک نا امیدان شعاع امید پرتو می افکند ، و اینجاست که انسان گرمی محبت او را لمس می کند و به او دل می بندد و به کمالش عشق می ورزد و سخن کوردلان بی مغز قلبش را آزرده می کند که بر آفتاب مهرش نقابی از خون می زنند و بر سیمای خندان لطفش پرده نفرت و خشم می کشند .

اکنون ای همراه همدل ؛ آنچه شنیده ای از قتل و غارتها و از آتش و قهرها ؛ از خشم و نفرت و از ذلت و از اسارت و دیگرها ... همه پرده بغض و کینه ایست که خفاشان نورستیز بر جمال آفتاب می کشند و سیرت کربه گرگان میش گونه ایست که زشتی درونشان را چنین اظهار می کنند و عاقبت شومی است که خود به انتظارش نشسته اند ؛ نه روز پایان انتظارها و گریه ها ، و نه وقت شادیاها و هلهله ها ، و نه هنگام حلقه زدن بر گرد عزیزی از سفر آمده و ...

آن زمان است که رأفت غائب به صحنه ظهور می آید و آنچه تاکنون مجال بروز و ظهور نداشته خودنمایی خواهد کرد و چنین باید گفت که :

ظهور زیباست ، چون ظهور زیباییهاست .

حال جای این سخن باقی است که آیا وجدان انسانهای بیدار این همه رأفت و محبت را به دیده اغماض می نگرد ؟ و آیا دوستان او فطرت خویش را زیر پا می نهند و در صدد جبران اینهمه احسان برنمی آیند ؟ و اگر او بواقع يك انسان عادی بود نباید لطف او را جواب داد ؟ حال که امام و ولی نعمت است! ...

پس باید در صدد شکر برآمد اگر چه همگان از شکرش عاجزند ليك آنچه قلب انتظار کشیده اش را خشنود می سازد و مرهمی بر جگر مجروح اوست و شاید بتوان با آن ، دل رنجیده اش را شاد نمود ؛ دعا و درخواست ظهور آن غریب و نجاتش از زندان غیبت است و بعید به نظر نمی رسد که این وظیفه رنگ و جوب بخود گرفته باشد چنانچه بعضی روایات به آن اشاره می نمایند .

به عنوان نمونه سخنی را که امام مجتبی (علیه السلام) به یکی از بزرگان در عالم خواب یا مکاشفه فرموده اند نقل می کنیم با توجه به این نکته که دیدن ائمه هدی (علیهم السلام) در خواب یا مکاشفه از رؤیاهای صادقانه می باشد .

«حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) در عالم خواب یا مکاشفه به مرحوم آیه الله میرزا محمد باقر فقیه ایمانی فرمودند : در منبرها به مردم بگوئید و به آنان دستور دهید توبه نموده و درباره تعجیل ظهور (حضرت) حجت (علیه السلام) دعا نمایند . دعا

برای آمدن آن حضرت مانند نماز میت نیست که واجب کفائی باشد و با انجام دادن عده ای از دیگران ساقط شود ، بلکه مانند نمازهای پنجگانه است که بر هر فرد بالغ واجب است برای ظهور امام زمان (علیه السلام) دعا کند» (۱).

ما نیز سخن دل چنین با حضرت می گوئیم :

گل همیشه بهارم ، خدا کند که بیائی

فصل دوم

ظهور رأفت

رأفت بر تخت ظهور

اگر آنها که درك كاملی از روایات ندارند نیز در این اقیانوس شناور شوند و اخبار و احادیث دوران ظهور «نور علی نور» را تأملی نمایند؛ خواهند دید آنکه در پرده غیبت بود و پدر مهربانش می خواندند و دستان پرمهرش به غل هجران بسته؛ طیب دلسوزش می نامیدند و به صحرای غربت حیران؛ مادر عشقش می گفتند، اکنون که به تخت ظهور تکیه کرده چه باید نامیدش؟ و به چه خواندش و چگونه توصیفش نمود و به چه ماندش کرد؟ ...

فقط آن زمانه را آنها که می بینند باید به تعریف بنشینند که از هر چه بگوئی برتر است و آن روزی است که زمین جلوه گاه انوار پروردگارش می شود و نور افشان مهر او می گردد، انسان که هم آغوشان حور و مسندنشینان قصور، زاهدانه دست رد

به سینه بهشت می زند و حسرت بازگشت به دنیا را می خورد و اینجاست که زمین و زمینیان رشك حور و غلمان می گردند و عاشقان سر از گریبان خاک بیرون می کنند و مست تاجگذاری رأفت می شوند و زندگان فریاد می کنند رفته گان را که: برخیزید و آرزو می کنند که ای کاش آنها زنده شوند^(۱) و آن زمان مؤمنان به آرزوی دیرینه خویش می رسند که می گفتند:

متی ترانا ونراك وقد نشرت لواء النصر تری ، أترانا نحفّ بك وأنت تأمّ الملاً. (۲)

کی می رسد آن زمان که تو را نظاره کنیم و تو ما را بنگری در حالی که پرچم نصرت برافراشته شده، آیا می شود که تو ما را بنگری در حالی که بر گرد تو حلقه زده؛ تو را در میان خود گرفته باشیم و تو امام همه باشی.

حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز این صحنه را چنین تصویر می فرمایند:

(۱) قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): ... ولاتدع السماء من قطرها شيئاً إلاّ وصیته ولا الأرض من نباتها إلاّ أخرجه حتى تتمنى الأحياء الأموات.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: آسمان فطراتش را فرو می ریزد و زمین گیاهانش را خارج می کند تا آنجا که زندگان ، رفته گان خود را آرزو می کنند . (الملاحم والفتن سید بن طاووس (رحمه الله) : ۱۴۶) .

(۲) الصحيفة المباركة المهدیة : ۱۴۲ .

-۵۱-

تأوی إليه امته كما تأوی النحل إلى يعسوبها ، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً حتى يكون الناس على مثل أمرهم الأول ، لا يوقظ نائماً ، ولا يهريق دمأً . (۱)

مردم مانند زنبوران که به پادشاه خود پناهنده می شوند به سوی او (حضرت مهدی (علیه السلام)) پناه می برند و آن طور که زمین از ظلم و جور پر شده آن را مملو از عدل می کند تا جائی که مردم مانند اول شوند ، خوابیده را بیدار نمی کند و خونی را نمی ریزد .

باید این شتاب مردم به سوی آن بزرگوار و آغوش گشودن آن حضرت به روی مردم را دلیل وسعت رأفت آن وجود نازنین گرفت ، و چاک از رویدادی دانست که نظیر آن از رسول گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) در روز فتح مکه مکرمه دیده شد که از جانب آن حضرت منادی فریاد کرد : امروز روز عفو و بخشش است .

و این گرایش شدید مردم نسبت به آن حضرت را تحلیلی جز این مطلب نمی توان نمود ، زیرا توجه و اقبال مردم به آن حضرت در حالی است که آنان همان اکثریتی هستند که جامعه ظلم و جور را تشکیل داده و موجب فساد و تباهی زمین شده اند ، و همه آنها به نوعی مستحق عقوبت یا قصاص و یا

(۱) الملاحم والفتن سید بن طاووس (رحمه الله) : ۱۴۷ .

-۵۲-

حدی از حدودند ، و در این صورت است که فقط خواصّ از دوستانش باقی می ماند و بقیه از شمشیر قهرش خواهند گریخت .

اما واقعیت مطلبی دیگر است ؛ بلکه هر آن کس که از ماء معین دور افتاده و مبتلا به گنداب جهلها و تزویرها شده و سوز عطش خود را به مردابهای نفاق و ضلالت تسکین داده و درد گرسنگی را به مردارها آرام نموده ، از دیو تنهائی به صحبت زاغ و زغن پناه آورده و آن قدر در قفس حرمان مانده که رنگ و بوی گل از یاد برده و از همه اینها خسته شده است و...

اوست که قدر بهار را می داند و چون بهار دلها آید به استقبالش می رود و طراوت روزگاران را به نقد جان می خرد ، او درد هجران کشیده و سردی خزان دیده از بوغ طاغوتیان سوزها داشته و از سیاهی زاغان خون دلها خورده ، به همین جهت به او پناهنده می شود همچون زنبوری که به سلطان خود پناه می برد .

اگر به قسمتی دیگر از این روایت دقت شود واضح می گردد که حضرت عمده‌تاً این بشر دور از هدایت را به راه مستقیم می کشاند و کمر به تربیتش بسته به آنجائی باز می گرداند که از آن جدا شده و به آن فطرت زلالی رجوعش می دهد که از هر گونه آلائش پاک بوده و او را به تماشای حقایق در آن آینه صاف و می دارد .

-۵۳-

عفو بیکران

و باز نسیم جانبخش رأفت آن والی والا از این روایت
استشمام می شود و دلیلی دیگر بر عفو بیکرانیش در آن به چشم می خورد و پرده ای دیگر از مهر و
محبتش در برابر دیده حق طلبان آویخته می گردد که آن کلامی است از حضرت امام محمد باقر (علیه
السلام) که می فرماید :

وتجمع إليه أموال الدنيا كلها من بطن الأرض وظهرها فيقول الناس : تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام ،
وسفكتم فيه الدماء الحرام ، وركبتم فيه ما حرم الله عزوجل فيعطي شيئاً لم يعطه أحد كان قبله . (۱)

تمام ثروت دنیا از آنچه در دل زمین یا بر روی آن است در نزد او (حضرت مهدی ارواحنا فداه) جمع
می شود ، پس ندا می کند مردم را که : بیائید به سوی آنچه برای آن قطع رحم کردید و خون ناحق
ریختید و حرام خداوند را مرتکب شدید ، پس بخششی می کند که احدی قبل از او چنین نکرده باشد .

می بینید که امام (علیه السلام) چگونه خطاکاران را مورد خطاب قرار

(۱) بحار الأنوار : ۳۵۱/۵۲ .

۵۴-

می دهد و نه تنها از تقصیرشان اغماض می فرماید بلکه از عطاء وافر خود محرومشان نمی کند و آن
گونه که دیگران انجام نداده اند آن بزرگوار ارواحنا فداه بخشش می نماید .

پس مخاطبان این کلام رحیمانه همان اکثریتی هستند که جوامع را تشکیل داده و از روی نادانی و
فقدان تربیت الهی آلوده به گناهان شده اند و اکنون به دامن مهر امام زمان خود افتاده و عذر می طلبند
و عفو بیکران او نیز شامل حالشان شده است .

البته شاید آنانی که حقوق مردم را تضییع کرده اند و یا خونی به ناحق ریخته اند و ولیّ دم را راضی
نموده اند مشمول این خطاب نباشند و در محکمه عدل آن حضرت ملزم به اداء دین خود گردند .

اما همانگونه که گفته شد زمان ظهور ؛ عرصه بروز کامل رأفت است بنابراین بعید به نظر نمی رسد
که حضرت بقیة الله ارواحنا فداه از اینان نیز شفاعت کند و از گذشته آنان اغماض نماید و او را مشمول
رأفت عامش قرار دهد و حقوق مردم را خود بپردازد و دپه کشتگان را ادا نماید و دلهای آنها را به آنچه
خشنود می شوند راضی کند تا از حق خود بگذرند و قاتل را حلال در دنیا و آخرت نمایند ، البته این
مطلب اگر چه استبعادی در آن دیده نمی شود بلکه می توان از بعضی روایات باب شفاعت برای آن
استدلال نمود .

۵۵-

حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

إذا كان يوم القيامة وكننا الله بحساب شيعتنا ، فما كان لله سألنا الله أن يهبه لنا فهو لهم ، وما كان
للأدمنين سألنا الله أن يعوضهم بدله فهو لهم ، وما كان لنا فهو لهم ، ثم قرأ : (إن إلينا إيابهم * ثم إن
علينا حسابهم) (۱) . (۲)

زمانی که روز قیامت فرا رسد خداوند ما را مأمور رسیدگی به حساب شیعیانمان می کند پس آن
گناهانی را که حق الله است ما از خداوند درخواست می کنیم تا به ما ببخشد پس این حقوق به
شیعیان بخشیده می شود ، اما حقوق مردم را از خدا می خواهیم تا به صاحبان حق عوض عطا کند ،
آنها نیز بخشیده خواهد شد و اما حقوق خود را نیز به آنها می بخشیم . سپس این آیه را تلاوت فرمود :
بدرستی که بازگشت آنها به سوی ماست * و بر ماست حساب آنان .

و در بعضی اخبار از روز ظهور حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه به روز قیامت صغری نیز تعبیر شده
است .

علاوه در مناجاتی که از آن یاد کردیم آن امام رئوف و آن

(۱) سوره غاشیه ، آیه ۲۵ و ۲۶ .

(۲) بحار الأنوار : ۵۰/۸ .

-۵۶-

پدر عطوف چنین فرموده اند :

اللّٰهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا خَلَقْتَ مِنْ شِعَاعِ أَنْوَارِنَا ، وَيَقِيَّةِ طِينَتِنَا ، وَقَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً ، إِنَّكَ أَعْلَىٰ حَيْبِنَا
وَوَلَاتِنَا ، فَإِنَّ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَاصْفِحْ عَنْهُمْ ، فَقَدْ رَضِينَا ، وَمَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَاصْلِحْ
بَيْنَهُمْ ، وَقَاصِ بِهَا عَن خَمْسِنَا ، وَأَدْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ ، وَزَحِّزْهُمْ عَنِ النَّارِ ، وَلَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي
سَخَطِكَ. (۱)

پروردگارا ؛ شیعیان ما از پرتو انوار ما خلق شده اند و از زیاده گِل ما سرشته گردیدند و گناهان زیادی را
با اتکاء بر محبت ما و ولایت ما انجام داده اند ، پس اگر آن گناهانی که بین تو و آنهاست از آنها چشم
پوشی فرما چون ما راضی شدیم ، و آنچه در بین خود انجام داده اند نیز بین آنها اصلاح فرما و از خمس
ما جبران نما و داخل بهشت ؛ و دور از جهنمشان بدار و بین آنها و دشمنان ما در عذاب و سخطت جمع
مفرما .

در این مناجات حضرت امام زمان ارواحنا فداه طلب عفو و
آمرزش برای دوستانش می کند و آنچه از حق مردم بر عهده

(۱) الصحیفة المباركة المهدیة : ۲۹۱ .

-۵۷-

دوستان است از خداوند می خواهد تا از خمس اموال که حق آن بزرگوار است جبران نماید و این روایت
گرچه برای اثبات مدعی کافی است لکن حدیثی را می آوریم که حکایت از این واقعه در زمان ظهور آن
حضرت دارد .

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) می فرمایند :

ثمَّ یَقْبَلُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَكُونُ مَنزَلُهُ بِهَا فَلَا يَتْرِكُ عَبْدًا مُسْلِمًا إِلَّا اشْتَرَاهُ وَاعْتَقَهُ وَلَا غَارِمًا إِلَّا قَضَىٰ دَيْنَهُ ، وَلَا
مَظْلَمًا لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا... (۱) .

سپس (حضرت مهدی ارواحنا فداه) روی به کوفه می آورد و آنجاست منزل او ، پس هر غلام مسلمانی
را خریده و آزاد می کند و مقروضی نیست مگر آنکه قرضش را ادا می کند و مظلومه های مردم را رد
می نماید .

بفرموده امام محمد باقر (علیه السلام) ؛ حضرت مهدی ارواحنا فداه
هیچ مسلمانی را در بند بردگی باقی نمی گذارد و همه را خریده و آزاد می نماید ، اما نکته دیگر روایت
که حکایت از احسان عام آن جناب دارد و در آن اشاره به عفو بیکران آن حضرت دیده می شود اینکه
قرض تمام مقروضین را ادا می نماید ، و به دسته یا گروه خاصی - مثلا شیعیان یا مسلمین - تقیید
نشده

(۱) بحار الأنوار : ۲۲۴/۵۲ ، مکیال المکارم : ۱۴۹/۱ .

-۵۸-

است که این نشان از مطلّبی دارد و آن اینکه حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه نمی خواهد حتّی يك نفر در اسارت و زجر باشد ، زیرا زمان سختیها به پایان رسیده است .

و از این نکته لطیف تر این سخن حضرت امام باقر (علیه السلام) است که جلوه ای زیباتر از رأفت بیکران مهدوی را به تصویر می کشد و دیده دل به ساحل این اقیانوس بی پایان می نشاند و تشنگان معرفتش را به جرعه ای از این جام سر مست می کند و چنین می فرمایند :

او (حضرت مهدی ارواحنا فداه) حقوقی را که در اثر کردارهای ناروا بر عهده مردم است ردّ خواهد کرد .

از این سخن حضرت امام باقر (علیه السلام) آنچه گفتیم بخوبی ظاهر می شود که آن حضرت برای دوستان خطاکار خود شفاعت خواهد فرمود و حقّ الناس را نیز خود ادا خواهد کرد و این نیست مگر خروش جود و کرم آن عزیز که حکایت از لطف بی حدش دارد و اگر چه این بود باید مردم را مجبور به پرداخت دیون خود می نمود و محکوم به ردّ مظلمه ها می فرمود . البته روایات دیگر نیز به این مطلب اشاره دارد که ما به همین مقدار بسنده می کنیم .

(۱) بحار الأنوار : ۲۲۴/۵۲ ، مکیال المکارم : ۱۴۹/۱ .

-۵۹-

ارمغان صلح

آنچه را که هزاران سال است بشر در آرزویش نشسته ، هزاران هزار دل در انتظارش لحظه شماری کرده ، پدران به فرزندان نویدش را داده اند ، مادران قصه اش را بر کودکان خوانده اند ؛ عروسان حجله نشین به حسرتش بودند و گلهای گریبان دریده باغ در غیرتش ، شمعها بسی اشکها در فراقش ریختند و بلبلان غزلها به وصفش سرودند ، و پروانگان در آتش هجرانش به خاکستر نشستند و عاشقان آستین به خون دیده شستند هر نامه را که می گشودند سخن از او می گفت ، و هر که می رسید سراغ از او می جست ، پیام آوری نبود که مزده وصلش را نمی داد ، و در کنار راهش به انتظارش نمی نشست ، آدم به عشقش ترك جنان کرد و نوح از هجرش دل به طوفان سپرد ، از سوز جدائیش خلیل تن به آتش داد و طره ای از زلفش هوش از سر موسی برد نفعه ای از دمش شور عشق به قلب عیسی افکند و بی تاب ظهورش نمود .

آری همه جا و همیشه سخن از او بوده ، شیعه به انتظارش گریبان دریده و عیسوی چشم به راهش دوخته ، کلیمی نیز به آمدنش لحظه شمرده است ، همه و همه می گویند خواهد آمد آنکه جهان را مالا مال از عدل می کند و خواهد آمد آنکه صلح

-۶۰-

به ارمغان می آورد ؛ صلحی فراگیر از قلّه ها تا قعر دریاها ؛ کران تا کران را پر خواهد کرد ، صحرا و دشت به عطرش رشك فردوس می شوند ، و شور در دل ابرها می افکند ، و زمین مستانه آنچه دارد بر طبق اخلاص می ریزد .

صلحی که از گلها به دلها نفوذ می کند ، صلحی که دل سنگها را نرم کرده ، سنگدلان را ذوب می کند ، اینها همه امید و آمال بشر بوده و هست ، اینها همه وعدهائی است که پیامبران گذشته داده اند ، و اینها نویدهای جانبخش امامانی است که انسانها را به آینده ای زیبا امید می بخشند ، بشنوید از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) که از آن دوران چگونه یاد می کنند :

لو قد قام قائمنا لأنزلت السماء قطرها ولأخرجت الأرض نباتها . (۱)

آنگاه که قائم ما قیام می کند آسمان قطره هایش را نازل می کند و زمین گیاهانش را بیرون می ریزد .

این سخن اشاره به آن دارد که قبل از قیام آن بزرگوار آسمان از بارش قطراتش دریغ می کند و زمین از بیرون ریختن برکاتش بخل می‌ورزد و اگر چه نزول برکات از آسمان و زمین به خاطر قدوم مسعود آن ولی الله الأعظم است الا اینکه مردم

(۱) بحار الأنوار : ۳۱۶/۵۲ ، مکیال المکارم : ۱۰۱/۱ .

-۶۱-

نیز دست از کردار سابق خود برمی دارند و فرامین حضرت را به جان قبول می کنند ، در نتیجه صلح و آرامش بر روی زمین سایه می افکند ، و او نیز برکاتش را از مردم دریغ نمی کند و آسمان نیز رحمتش را نازل می نماید ، و روایاتی بر این مضمون هست که گناه و معصیت موجب حبس برکات می گردد .

حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در دعای کمیل به این مهم اشاره می فرمایند و باب رحمت الهی را پیش روی بندگان گنهکار می گشایند و راه و رسم توبه را اینگونه تعلیم می کنند :

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنْبَ الَّذِي تَنْزَلُ النِّقْمَ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنْبَ الَّذِي تَغَيِّرُ النِّعْمَ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنْبَ الَّذِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنْبَ الَّذِي تَنْزَلُ الْبَلَاءَ . (۱)

پروردگارا ؛ ببخش بر من گناهی که عذاب را نازل می کند، پروردگارا ؛ ببخش بر من گناهی که نعمتها را تغییر می دهد ، پروردگارا ؛ ببخش بر من گناهی که دعا را حبس می کند ، پروردگارا ؛ ببخش بر من گناهی که بلا را نازل می کند .

پس بعضی گناهان موجب نزول بلا و عذاب ، و بعضی موجب از بین رفتن نعمتهای الهی و حبس دعاها می گردند ، در

(۱) مفاتیح الجنان : ۶۳ .

-۶۲-

نهایت آن زمانی که تمام زمین از انواع گناه مالا مال شده ؛ هر گناهی اثر خود را می گذارد و به همین جهت زمین از خارج نمودن برکت خود امتناع می‌کورد و آسمان نیز از بارش رحمتش دریغ می کند ، اما وقتی که زمین از لوٹ گناهان پاک گردید و گناهکاران اصلاح شدند و آنچه مانع برکات بوده برداشته شد ؛ زمین و آسمان رحمت خود را نازل می کند و گویی دوران صلح زمین با زمینیان فرا می رسد .

نفوذ در قلبها

صلح و آرامش از نفوذ خود باز نمی ایستد و تا قلب درندگان پیش می رود و خوی درندگی را تغییر می دهد یعنی آن توحش که در ماهیتها رسوخ کرده است از بین می رود و درندگان چنان تغییر می کنند که غریزه خونریزی را از یاد می برند ، گوئی در روزگاری که صلح و دوستی از همه چیز و همه کس هویداست حیوانات نیز شرم از کار خود می کنند ، تا حدی که ابن عباس (رضی الله عنه) در ذیل آیه شریفه (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) (۱) نقل می کند :

... حتّى يأمن الشاة والذئب والبقرة والأسد والإنسان والحیة وحتّى لاتقرض فارة جراباً ... وذلك يكون عند

(۱) سوره توبه ، آیه ۳۳ .

-۶۳-

قیام القائم . (۱)

... تا آنجا که گوسفند و گاو ، و گاو و شیر ، و انسان و مار در کنار هم آرامش می یابند و تا حدی که موش کیسه ها را نمی جود ... و آن در وقت قیام قائم است .

و باز بشنویید این حدیث زیبا را که از صحف ادريس على نبينا وآله وعليه السلام یکی از پیامبران پیشین نقل شده است که درباره آرامش و امنیت در آن زمان سخن می گوید :

وَأَلْقَى فِي تِلْكَ الزَّمَانِ الْأَمَانَةَ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا يُضَرُّ شَيْءٌ شَيْئاً ، وَلَا يُخَافُ شَيْءٌ عَنِ شَيْءٍ ، ثُمَّ تَكُونُ الْهَوَامُّ وَالْمَوَاشِي بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يُؤْذِي بَعْضُهُمْ بَعْضاً ، وَأَنْزَعَ حِمَةَ كُلِّ ذِي حِمَةٍ مِنَ الْهَوَامِّ وَغَيْرِهَا ، وَأَذْهَبَ سَمَّ كُلِّ مَا يَلْدَغُ وَيَنْزِلُ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ، وَتَزْهَرُ الْأَرْضُ بِحَسَنِ نَبَاتِهَا ، وَتَخْرُجُ كُلُّ ثَمَارِهَا وَأَنْوَاعِ طَيِّبِهَا ، وَأَلْقَى الرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ . (۱)

در زمان ظهور آن حضرت امنیت بر زمین نازل می شود و دیگر هیچ چیز دیگری را ضرر نمی رساند و هیچ کس از چیزی نمی هراسد تا

(۱) بحار الأنوار : ۶۱/۵۱ ، مکيال المكارم : ۱۰۰/۱ .

(۲) مكيال المكارم : ۱۰۱/۱ ، از سعد السعود : ۳۴ .

-۶۴-

بدانجا که درندگان و چهارپایان در بین مردمند و به هم آزاری نمی رسانند و جسارت از درندگان گرفته می شود و زهر حیوانات گزنده از بین می رود و برکات از آسمان و زمین ظاهر می شود و زمین از حسن گیاهانش زیبا می شود و همه گلها و میوه های معطر را ظاهر می گردد و رأفت و رحمت در قلب مردم قرار می گیرد .

اینها همه از برکت آن پیک صلح و امنیت است که چون قدم به عرصه ظهور می گذارد درندگان از کار خود خجل می شوند و گزندگان زهر کینه از یاد می برند و چنین است که کسی از دیگری نمی ترسد و از لطف آن کیمیای رأفت دلهای مالمال از کینه و بغض ؛ لبریز از رحمت و شفقت می شود و تا آنجا مهر و عطوفت به پیکار خشم و نفرت می رود که قفل سینه های کینه توز را شکسته و عفریت عناد و دشمنی را از تخت بر زمین کوفته و ملکه رأفت تاج بر سر نهاده بر سریر دل تکیه می زند .

-۶۵-

هدف نهائی

این است معنی کلام حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) که فرمودند : دشمنیها از دل بندگان رخت می بندد و یا آنکه رحمت و رأفت بر قلب مردم وارد می گردد و اساساً هدف آن حضرت از قیام چیزی جز این مهم نیست و انبیاء عظام نیز بر این بعد قیام آن حضرت بیشتر تأکید نموده اند و خداوند نیز آخرین ولی خود را ذخیره فرموده است تا با دست توانای او بزرگترین آرزو و آمال اولیاء و اوصیاء ؛ صالحان و شهیدان و مؤمنین و متقین را جامه عمل بیوشد که نمونه آن فراگیر شدن رأفت در تمام عالم چه عوالم ظاهری مثل برخوردهای فردی و اجتماعی بین مردم و چه عوالم باطنی مثل تحول در قلبها و انسانها و حیوانات و...

و تحقق آن را باید عتت غائی و هدف نهائی از خلقت این جهان دانست ؛ زیرا خداوند وقتی اسماء خمسسه طیبه (علیهم السلام) را به حضرت آدم (علیه السلام) بر ساق عرش نشان داد ، حضرت آدم (علیه السلام)سئوال کرد :

یا ربّ من هؤلاء ؟ فقال عزوجلّ : من ذریتک وهم خیر منک ومن جمیع خلقی ، ولولاهم ما خلقتک ، ولا

خلقت الجنة والنار ، ولا السماء والأرض . (١)

ای خدا ؛ اینها کیستند ؟ خداوند عزوجل فرمود : اینها از فرزندان تو هستند و از تو نیز افضلند و از جمیع خلق من نیز برتر و اگر نبودند آنها ؛ تو را خلق نمی کردم و نه بهشت و نه جهنم را و نه آسمان و نه زمین را .

و در روایتی دیگر خداوند انوار بقیه اهل بیت (علیهم السلام) تا نور مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه را نشان حضرت آدم (علیه السلام) می دهد ، آخرین نور از انوار ائمه هدی (علیهم السلام) نور مردی که در میان آن انوار مثل ستاره صبح می درخشد که آن نور وجود مقدس قائم بحق حضرت امام زمان ارواحنا فداه می باشد ، پس خداوند می فرماید :

ويعبدني هذا السعيد أفك عن عبادي الأغلال ، وأضع عنهم الآصار ، وأملاً الأرض حناناً ورأفة وعدلاً كما ملئت من قبله فسوة وشقوة وجوراً . (١)

و به این بنده باسعادت من زنجیرها را از پای بندگانه باز می کنم و بارهای سنگین را از گرده هایشان برمی دارم و زمین را از شفقت و رأفت و عدل پر خواهم ساخت همان گونه که از سنگدلی و شقاوت

(١) بحار الأنوار : ١٦٤/١٨ .

(٢) بحار الأنوار : ٣١٢/٣٦ .

و جور پر شده باشد .

می بینید که اولاً نور آن حضرت در میان انوار ائمه اطهار (علیهم السلام) چون ستاره صبح می درخشد و علاوه که نور آن حضرت کامل کننده آن انوار الهی است و اما آنچه نظرها را به خود جلب می کند این کلام خداوند عزوجل است که می فرماید : در آن هنگام که همه جا را شقاوت و ظلم پر کرده است زمین را از ترحم و رأفت به وسیله این نور مقدس پر خواهم کرد .

و برای این مهم خداوند او را برمی گزیند و تاج رأفت بر سر او می نهد تا او با بیکران رأفت خود عالم سراسر آلوده قساوت و شقاوت را تطهیر کند و رحمت و شفقت را در تمام موجودات جریان دهد ؛ از حیوانات درنده گرفته تا از درهای گزنده و در آخر دلهای سیاه و تاریک .

به هر حال ریشه این تحول را در کجا می توان یافت آنهم دگرگونی در ماهیت افرادی خونخوار که نسل به نسل کینه ها را به ارث برده اند و انتقامجویی اولین درس مکتب آنها بوده است و هرگز رنگ و بوی عفو و بخشش را نشناخته اند و در ازای صدق و امانت ، جفا و خیانت روا داشته اند ، حال اینچنین تغییر و تبدیل را چگونه توجیه می توان کرد جز تربیت قلبها به دست آن امام همام و یا آنکه عکس العمل حرکات و سکنات امام (علیه السلام) که اساس کار را بر احسان و محبت گذارده و مردم نیز

در پیروی از او راه او را می پویند ، و این سیره در روایات زمان ظهور به خوبی مشهود است همانگونه که طاووس یمانی (١) به آن تصریح می کند :

وودت آتی لا أموت حتى أدرك زمان المهدي يزداد المحسن في إحسانه ويتاب فيه على المسيء . (٢)

دوست دارم نمیرم تا آنکه دوران مهدی (علیه السلام) را درک کنم ؛ دورانی که بر احسان محسن می افزاید و از گنهکار عفو می نماید .

و هر گاه این گونه روش و منش را مردم از او ببینند قطعاً خود نیز به آن عمل می کنند و اسوه و الگوبش قرار می دهند و این سخن مشهور است که : «الناس علی دین ملوکهم» مردم به روش حاکمان خود عمل می کنند .

با این مقدمه حدیثی را که می خوانید به خوبی سرّش سرّش روشن می شود .

حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) از پدر بزرگوارش حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل فرموده اند :

... یدین له عرض البلاد وطولها حتی لایبقی کافر إلاّ آمن ، ولا طالح إلاّ صلح ، ویصلح فی ملکه

(۱) طاووس بن کیسان یمانی کسی است که شیخ طوسی در کتاب رجالش او را از اصحاب امام سجاد (علیه السلام) شمرده است . (معجم الثقات : ۳۰۰) .

(۲) الملاحم والفتن سیّد بن طاووس (رحمه الله) : ۱۴۸ .

-۶۹-

السیاع (۱).

سرتاسر کشورها به حکومت او گردن می نهد و کافری نمی ماند مگر آنکه ایمان می آورد و فاسقی نمی ماند مگر آنکه راه صلاح پی می گیرد و در حکومت او درندگان صلح خواهند کرد .

زیبائی کلام حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در تعبیر ایشان است که از سیطره حکومت حضرت بر تمام دنیا این گونه یاد می کنند که : «یدین له عرض البلاد وطولها» ؛ اگر چه این کلام به همان معناست لکن در آن اشاره به ظرافتی و کنایه از لطافتی است که بر اهل دقت و فهم پوشیده نیست و آن گسترش حکومت به نحوی است که خود مردم خواهان آن هستند و به آن گردن می نهند و مانند دین و آئینی محبوب ؛ آن را می پذیرند ، و در نتیجه این پذیرش است که کافران به میل خود ایمان می آورند و بدکاران در زمره نیکوکاران درمی آیند ، نه آنکه او به اجبار کافران را به ایمان داخل می کند و فاسقان را بر صلاح و درستی ملزم می دارد .

بلکه مردم دنیا به لحاظ رأفت و عطوفتی پدرا نه که از حضرت مهدی ارواحنا فداه می بینند به او می گروند و این سیره عملی اوست که انسانها را دگرگون نموده تا جائی که کافر

(۱) إثبات الهداة : ۴۹/۷ .

-۷۰-

نمی تواند سر از فرمان فطرت بیدار شده برتابد ، و فاسق که زیبائی درستی را مشاهده کرده بی اختیار راه نیکی را طی می کند و شاید این سخن که از امام رضا (علیه السلام) نقل کردیم اینجا بیشتر معنی شود که فرمود :

لو علموا محاسن کلامنا لاتّبعونا .

اگر حسن کلام ما را مردم ببینند تبعیت از ما می کنند .

پس هر گاه حسن کلام آن عزیزان مردم را به راه و صلاح هدایت و به تبعیت ائمه هدی (علیهم السلام) بکشاند رفتار و کردار آن معلّمان حقیقی به طور قطع این نتیجه را چندین برابر خواهد داشت .

پس نتیجتاً در حرکت جهانی امام عصر ارواحنا فداه مهمتترین ابزار پیشرفت آن حضرت بر آبها و خاکها و نفوذ او بر دلها و جانها همان صفات حسنیایی است که پرده از آن برگرفته و همگان را مجذوب می کند نه شمشیر و آتش که اینها ابزار است برای مواردی خاص نه برای همه مردم ، بنابر این او به مردم می آموزد چگونه خوب بودن و صالح شدن و صالح باقی ماندن را و اگر کسی هم نپذیرفت برای آنکه جامعه سالم بماند این انگل را از بین خواهد برد .

-۷۱-

نوش عشق

دیگر کلامی که مهر تأیید بر این گفتار می نهد و آنچه را بیان شد تصدیق می کند و اثبات این مدعی است که مردم در برخورد با امام (علیه السلام) شیفته سخنش و مجذوب عملش می شوند و آنچه از او ظاهر می شود مردم را به ارادت به او وامی دارد ، این سخن است که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند :

إِذَا نَادَى مَنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ أَنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَقْوَاهِ النَّاسِ وَيَشْرِبُونَ حَبَهُ فَلَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرَهُ . (۱)

آن زمان که منادی از آسمان فریاد می کند که همانا حق در آل محمد است ، در این هنگام مهدی بر زبانهای مردم ظاهر می شود و محبتش را بر جان نوش می کنند ، پس دیگر یاد و صحبتی از غیر او بر زبان ندارند .

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ابتداءً خبر از ظهور نام آن حضرت بر زبانها می دهند و بعد از آن که حضرتش اینگونه ظاهر می گردد مردم محبتش را چون شراب بهشتی نوش جان

(۱) الفتن نعیم بن حمّاد : لوحه ۱۰ (مخطوط) ، عقد الدرر : ۸۳ از فتن ابن حمّاد ، که در عقد الدرر «یشربون ذکره» است .

-۷۲-

می کنند - که این حاکی از گرویدن مردم به آن جناب است - و مثل ابر رحمت بی امان به سایه اش پناه می برند و در برابر آفتاب کرم و احسانش ، جسم رنجور خود را گرما می دهند و به همین خاطر مردم نام دیگری را بر زبان نمی آورند و هر چه هست صحبت از صدق و صفای اوست ، و نقل مجلسشان خاطره لطفش و رونق محفلشان شهید محبتش می باشد .

همانگونه که از کلام حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز برداشت می شود که نام آن امام غائب قبل از ظهور متروک است ؛ پس چه علتی را برای شایع شدن نام او و محبت و یاد او می توان بیان کرد ؟ آیا این گسترش یاد حضرت به خاطر قتل و خونریزیهای است که به او نسبت می دهند و یا ناشی از آن سیمای خشم و نفرتی است که از چنگیزان و سفاکان عالم نیز دیده نشده است .

آیا به واقع آنکه کمتر بهره ای از معرفت به این شجره طیبه دارد و چند خوشه ای بیش ، از خرمن بی پایان معارفشان سرمایه نکرده ؛ می تواند اینگونه وجه کریم الهی را تصویر کند ، و آیا آنان که این مظلوم دوران را چنین به عالم معرفی می کنند و مردم را از دامن مهرش دور می سازند و حجابی دیگر بر حجابهای غیبتش می افزایند با وجدان خود چگونه خلوت کرده و نهیهای او را پاسخ می دهند !؟

البته آنچه گفتیم به این معنی نیست که وجود مقدّس

-۷۳-

حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بر خوردی قاطعانه با سرکشان و طاغیان نخواهد داشت و انگلهای اصلاح ناپذیر را نابود نخواهد کرد که در صفحاتی دیگر به بررسی آن خواهیم پرداخت إن شاء الله ، لکن اینگونه برخوردها در قیام مصلحانه حضرت به عنوان آخرین ابزار بعد از بسته بودن دیگر راههای تربیتی است .

حاکمان هنگام ظهور

عبدالله بن عباس می گوید : در آخرین حجی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) انجام دادند با آن حضرت بودیم و حضرت دست بر حلقه دربی کعبه و رو به سوی ما کردند و چنین فرمودند :

آیا خبر دهم شما را به علامتهای ساعه ؟ در آن حال نزدیکترین مردم به آن جناب سلمان بود عرض کرد : بلی یا رسول الله ، پس فرمود : از نشانه های ساعه آنکه :

... یا سلمان ؛ انّ عندها یلیهم أمراء جوره ووزراء فسقة وعرفاء ظلمة وأمناء خونة .

فقال سلمان : إنّ هذا لكائنٌ یا رسول الله ؟

قال (صلی الله علیه وآله وسلم) : أي والَّذي نفسي بیده . (۱)

ای سلمان ؛ قبل از قیام امام زمان (علیه السلام) حاکمان ظلم و

(۱) إلزام الناصب : ۱۲۸/۲ .

-۷۴-

جور را پیشه خود می کنند و وزیرانشان به فسق آلوده می شوند و عرفا به ظلم دست یازند و امینان مردم به خیانت تن دهند .

سلمان گفت : آیا چنین خواهد شد ؟

فرمود : آری قسم به آنکه جانم در قبضه قدرت اوست .

و باز فرمود :

یا سلمان ؛ فعندها یلیهم أقوام إن تکلموا قتلوهم وإن سکتوا استباحوهم لیستأثروا نقتلهم ولیطأوا حرمتهم ولتسفکن دماؤهم ، ولتملأن قلوبهم رعباً فلاتراهم إلاّ وجلین خائفین مرعوبین مرهوبین .

قال سلمان : إنّ هذا لكائنٌ یا رسول الله .

قال (صلی الله علیه وآله وسلم) : إي والَّذي نفسي بیده یا سلمان .

در آن هنگام اقوامی حکومت می کنند که چون مردم دم زنند کشته می شوند و اگر ساکت مانند همه چیزشان را مباح شمارند ، کندن موهای مردم و کشیدن ناخنها را حق خود می دانند و حرمتشان را لگدمال می کنند و خونهایشان را می ریزند و دلهای مردم را از ترس و رعب پر می کنند و نمی بینی مردم را مگر ترسان و لرزان .

سلمان گفت : آیا چنین خواهد شد ای رسول

-۷۵-

خدا ؟

رمود : آری قسم به آنکه جانم در دست اوست .

البته به این نکته تذکر می دهیم که منظور از ساعة ؛ ظهور حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه است که این معنی در تفسیر قمی این چنین روایت شده است :

في قوله تعالى : (إِفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ) قال (عليه السلام) : خروج القائم (عليه السلام). (١)

درباره کلام خداوند که فرمود : نزدیک شد ساعة و ماه شکافته شد .

فرمود : آن هنگام خروج قائم (عليه السلام) است .

ابتدا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هویت و حقیقت حاکمان مردم قبل از ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را بیان می فرمایند و سپس شیوه حکومت داری و سلطنت بر مردم را توسط آنها بیان می فرماید که چگونه اغلب مردم جهان قبل از ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه در چنگال خون آشامان و بی حرمتان بدترین دوران تاریخ را پشت سر می گذارند و چگونه احزاب شیطان در آخرین روزهای عمر خود به بزرگترین جنایات دست می زنند ، در این برچه زمانی است که به فرموده حضرت امام

(١) سوره قمر ، آیه ١ .

(٢) کنز الدقائق : ٥٢٩/١٢ ، تفسیر قمی : ٣٤٠ .

-٧٦-

محمد باقر (عليه السلام) کار به حدی سخت می شود تا آنجا که :

حَتَّى يَتَمَنَّى الْمَتَمَنَّى الْمَوْتَ صَبَاحاً وَمَسَاءً مِنْ عَظَمِ مَا يَرى مِنَ كَلْبِ النَّاسِ . (١)

تا آنکه انسان صبح و شام آرزوی مرگ می کند به خاطر جنایتهای بزرگی که از افرادی چون سگهای درنده می بیند .

حاکمان بعد از ظهور

حال این سختی مردم و اسارت آنها را در چنگال ظلم با آنچه که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید مقایسه کنید :

يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض ... حَتَّى تَتَمَنَّى الأحياء الأموات . (١)

ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می شوند ... تا آنجا که زندگان آرزو می کنند ای کاش مردگان زنده شوند .

نخست این نکته قابل توجه است که می فرماید : اهل آسمان و اهل زمین از او شادمان می شوند در حالی که آن جناب حال مردم را در زیر یوغ طاغوتیان شرح فرمود و فرزند

(١) عقد الدرر : ٩٧ .

(۳) الملاحم والفتن سید بن طاووس (رحمه الله) : ۱۴۶ .

-۷۷-

بزرگوارشان حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود که هر صبح و شام مردم آرزوی مرگ می کنند ، اما حال چه شده است آنکه خود آرزوی مرگ خویش می نمود اکنون درخواست زنده شدن آرمیدگان را می کند و آنان را از بساط ضیافت الهی به خوان کرامت بقیة الہی می خواند ، چرا که عالم غرق سرور است چون همه چیز و همه کس را قسط و عدل فرا گرفته و جلوه های رأفت بیداد می کند ، او را می خواند تا سرور عالم را نظاره کند که چگونه به فرموده رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) :

یفرح به أهل السماء وأهل الأرض والطير والوحوش والحيتان في البحر. (۱)

اهل آسمان و اهل زمین پرندگان و وحشیان و ماهیان دریا از قدوم آن امام (علیه السلام) مسرور و شادمان می شوند .

آری عرشیان جلوه ای دیگر به کرسی می زنند و فرشیان بزم شادی می گسترند ، خاکیان غبار غم به مینای عشقش می شویند و افلاکیان خطبه ها در ثنایش می خوانند ، طائران در هوایش می پرند ، و وحشیان جامه وحشی گری از تن می درند ، فریاد هلهله گوش افلاک را کر خواهد کرد و مردگان آرزوی لقایش خواهند نمود .

(۱) عقد الدرر : ۲۰۰ .

-۷۸-

حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

كأني بالفائم على نجف الكوفة وقد لبس درع رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ... ولا يبقى مؤمن إلا دخلت تلك الفرحة في قبره و ذلك حين يتزاورون في قبورهم ويتباشرون بقيام القائم. (۱)

گویا می بینم قائم را بر نجف کوفه در حالی که زره رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) را پوشیده ... و در آن حال مؤمنی نمی ماند مگر آنکه داخل می شود شادی و سرور ظهور در قبر او و این در حالیست که آنها در قبرها به دیدار هم می شتابند و قیام آن حضرت را بشارت می گویند .

تحقق آرزوها

بعد از این سخنان معلوم می شود که چرا مهمانان خدا در ماه مبارك رمضان بعد از هر نماز واجب این دعا را زمزمه می کنند :

اللّٰهُمَّ ادْخِلْ عَلٰى اَهْلِ الْقُبُورِ السَّرُورَ . اللّٰهُمَّ اَعِنِّ كُلَّ فَقِيرٍ . اللّٰهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ . اللّٰهُمَّ اكْسِ كُلَّ عَرِيَانٍ . اللّٰهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ . اللّٰهُمَّ فَرِّجْ عَن كُلِّ

(۱) (۱) مصباح الزائر : ۵۳۵ ، إثبات الهداة : ۶۲/۷ ، بحار الأنوار : ۳۲۸/۵۲ .

-۷۹-

مكروب . اللّٰهُمَّ رَدِّ كُلَّ غَرِيبٍ .

اللَّهُمَّ فَكِّ كُلَّ أَسِيرٍ . اللَّهُمَّ أِصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ . اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ . اللَّهُمَّ سُدِّ قُفْرَنَا بِغِنَاكَ . اللَّهُمَّ غَيِّرْ سَوْءَ حَالِنَا بِحَسَنِ حَالِكَ . اللَّهُمَّ اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ ، وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . (۱)

پروردگارا ؛ سرور را بر ساکنان قبرها وارد کن و همه را غنی ساز ، و گرسنه گان را سیر نما و برهنه گان را بپوشان ، و فرض مقروضان را ادا فرما ، و گره از کار همه بگشای ، و غریبان را به وطنهایشان برگردان .

و اسیران را آزاد فرما ، و نابسامانیها از امور مسلمانان برطرف فرما ، و مریضان را شفا بده ، و فقر ما را به غنای خود برطرف فرما ، و بد حالی ما را به خوشحالی مبدل نما ، و دیون ما را ادا فرما ، و از فقر نجاتمان بخش که تو بر هر کاری قادری .

آری ؛ اینان ظهور باهر النور آن امام (علیه السلام) را می خواهند ؛ زیرا اجابت تمام این دعا تنها در دولت کریمه آن بزرگوار خواهد بود و در آن زمان است که سرور و شادی بر تمام ممکنات جاری می شود از اهل عرش تا ساکنان فرش و از

(۱) منهاج العارفين : ۲۱۴ .

-۸۰-

پزندگان قلّه نشین تا ماهیان پهلو گرفته در قعر دریاها و از قلب سوزان مظلومان بی پناه تا قبر منتظران چشم به راه .

اکنون جای این سئوال باقی است که این همه تغییر و تبدل چگونه ممکن است آنهم با این وسعت ؟ کجا رفت آن سوزها و دردها ؟ و چه شد آن غم ها و غصه ها ؟ و کجاست آن ناله ها و آهها ؟ و چه شد طعم تلخ بردگی که شهد زنبوران نیز کامها را شیرین نمی ساخت ؟ و کجاست غل و زنجیرهای اسارت و استبداد که لذتهای دنیا دردها را تسکین نمی داد .

در واقع با کدامین برهان و منطق و یا تحلیل و توجیه می توان این شور و سرور را معنا کرد و چگونه دلخستگان ظلم و جور و پژمردگان نبود عدالت و انصاف و زجر کشیدگان تعدی و تجاوز ؛ لبخند شادی به لبهای بی رنگشان می نشیند و چگونه است که کالبد سردشان گرمی می گیرد و به پایکوبی برمی خیزند ؟

آیا جز این است که خال سپاهش نقطه عطف وجود است و دهانش چشمه حیات ؟ و آیا جز این است که آنچه از صفا و محبتش می بینند آنها را حیاتی دوباره می بخشد و تلخی را از کامشان بیرون می کشد و چنان محو طلعتش می شوند که دیگر حاجتی به خورشید خاور نیست و انسان نقاب از رخ می گیرد که خفاشان فریفته انوارش می شوند و دشمنانی چون سفیانی طمع در رأفتش می برند .

-۸۱-

دشمنان و رأفت مهدوی

حال به آنچه بیان شد رونقی دیگر می دهیم و به بررسی بعضی روایات می پردازیم که در آن نقاب از چهره رأفت مولای زمان برداشته شده و باب توبه را به روی همه گشوده است ، باشد تا غبار توهمات از آئینه دلها زدوده شود و نیکو جمالش را نظاره گر باشیم .

مفصلّ که یکی از اصحاب خاصّ حضرت امام صادق (علیه السلام) است و به عنوان باب حضرت امام صادق (علیه السلام) از او تعبیر می شود و حضرتش گنجینه هائی بس گران از احادیث را نزد او به ودیعت نهاده و خود نیز از منتظرین ظهور منجی عالم بوده و در زمان ظهور آن جناب نیز از کسانی است که به دنیا برمی گردند و رجعت خواهند نمود و با عده ای به نصرت حضرتش خواهند شتافت .

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرمایند :

يا مفضل أنت و أربعة وأربعون رجلا تحشرون مع القائم ، أنت على يمين القائم تأمر وتنهى والناس إذ ذاك أطوع لك منهم اليوم . (۱)

ای مفضل ؛ تو و چهل و چهار مرد دیگر در زمان

(۱) دلائل الإمامة : ۴۶۴ .

-۸۲-

امام زمان ((علیه السلام)) باز می گردید و تو طرف راست قائم هستی و امر و نهی می کنی و مردم مطیع تو هستند بیش از آنکه امروز اطاعت تو می کنند .

مفضل روایتی زیبا که خود منبع بسیاری از اطلاعات محققان پیرامون ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه و رجعت ائمه هدی (علیهم السلام) می باشد از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که گوشه هائی از آن را مناسب با موضوع سخن خواهیم آورد .

حضرت امام صادق (علیه السلام) وقتی ظهور آن حضرت را در کنار خانه کعبه و جمع شدن اصحاب خاص آن جناب را در يك لحظه از سرتاسر جهان بیان می فرمایند و اینکه حضرت بقیة الله ارواحنا فداه در صبح آن روز اعلام قیام و حرکت جهانی می نمایند و سپس متذکر هلاک سپاه سفیانی و به زمین فرو رفتن سپاه در بیابان مدینه می گردند که در اینجا مفضل سنوالمی می کند : پس آن حضرت با اهل مکه چه خواهد کرد ؟

حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمایند :

يدعوههم بالحكمة والموعظة الحسنة . (۱)

آنان را با کلامی حکیمانه دعوت می کند و به زیباترین و شیرینترین کلمات آنها را موعظه می فرماید .

(۱) الزام الناصب : ۲/۲۶۰ ، بحار الأنوار : ۱۱/۵۳ .

-۸۳-

سپس به اطاعت او گردن می نهند و امام (علیه السلام) نیز مردی از خاندان خود را در میان آنها جانشین قرار می دهد و از مکه خارج شده به سوی مدینه روانه می شود ... و زمانی که از مکه دور شد اهل مکه علیه جانشین حضرت شورش کرده و بر سر او ریخته او را شهید می کنند ، پس امام (علیه السلام) باز می گردد .

فیاتونه مهطعين مقنعي رؤوسهم بيكون ويتضرعون
ويقولون : يا مهدي آل محمد (عليهم السلام) ؛ التوبة التوبة ، فيعظهم وينذرهم ويحذرهم ويستخلف
عليهم خليفة .

پس (اهل مکه) به نزد آن امام می آیند در حالی که از نگاهشان ذلت و خضوع هویدا است و سرها را در گریبان شرمندگی خود برده و گریه می کنند و التماس و زاری می نمایند و می گویند : ای مهدی آل محمد ؛ توبه کردیم توبه کردیم ، سپس حضرت آنان را وعظ می کند و انذار می نماید و از این کار برحذرشان می دارد و دیگری را جانشین قرار می دهد .

بنگريد که چگونه در ابتدای حرکت آن حضرت ، با آن جناب نیرنگ می کنند و چنین ضربه ای را بر او وارد ساخته یکی از عزیزانش را می کشند ولی آن حضرت تقاضای عفو و بخشش آنها را می پذیرد در حالی که او می داند اینان از کرده

خود پشیمان نیستند و دوباره به آن دست خواهند زد همانگونه که از روایت نیز استفاده می شد که حضرت آنها را از تکرار چنین عملی برحذر می دارد و آنان را انذار می فرماید .

اما باز چون از مکه مکرمه خارج می شود مردم مکه علیه جانشین آن حضرت شورش کرده و او را به شهادت می رسانند در این هنگام است که سربازان خود از جن و نقباء از اصحابش را به سوی آنها می فرستند و دستور می دهد که از اهل مکه فردی را باقی نگذارید مگر آنکه ایمان آورد و در بعضی روایات این عمل سه بار تکرار می شود و در هر سه بار حضرت از آنها اغماض می کند و شخصی را به عنوان جانشین تعیین کرده باز او را شهید می کنند .

این واقعه مکه خود سند ارزشمندی است بر رأفت بی پایان آن امام که چگونه افرادی را که ایمان نداشته و نفاق می ورزند عفو می فرماید و به آنها مهلت رجوع به سوی رحمت الهی را می دهد و آنها از پذیرش آن سرباز می زنند .

رحمت بیکران

اما آنچه حضرت امام صادق (علیه السلام) از اسرار شناخت امام عصر ارواحنا فداه در این حدیث بیان می کند ، جان مشتاقانش را روح تازه ای می بخشد و چشم منتظرانش را نوری دیگر می دهد مخصوصاً این قسمت از کلام حضرت مهدی (علیه السلام) است که خطاب به یاران خاص خود می فرماید :

ارْجِعُوا فَلَاتَبْقُوا مِنْهُمْ بَشَرًا إِلَّا مِنْ آمَنَ فَلَوْلَا رَحْمَةُ رَبِّكُمْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَأَنَا تِلْكَ الرَّحْمَةُ لَرَجَعْتُ إِلَيْهِمْ فَقَدْ قَطَعُوا الْأَعْدَارَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنِي . (۱)

به سوی اهل مکه باز گردید و از آنها دیاری را باقی نگذارید مگر آنکس که ایمان آورد و اگر نبود که رحمت خدایان همه چیز را فرا گرفته و من آن رحمت بیکران الهی هستم حتماً با شما به سوی آنها باز می گشتم ، زیرا عذری که مابین آنها و خدایشان و من بود قطع نمودند .

اینجا امام پرده از رازی پرمی دارد که هر دلی را تحمل آن نیست و هر قلبی را گنجایش عظمتش ، اینجا ذره ای از معنای بقیة اللہی بیان می شود آن هم از زبان لسان الله الناطق که

(۱) الزام الناصب : ۲/۲۶۰ ، بحار الأنوار : ۱۱/۵۳ .

می فرماید :

چون رحمت الهی همه چیز را شامل است از حیوان و انسان و از کافر و مسلمان ؛ شقی و سعید و هر چیز و هر کس که باشد رحمت واسعة خداوند او را در بر گرفته و من آن رحمت الهی هستم که خداوند بر تمام اشیاء عالم گسترده است .

بدین خاطر همراه شما به سوی اهل مکه - این مردم نیرنگ باز و منافق - برنمی گردم و شمشیر قهر بر صورتشان نمی کشم .

و شاید معنای دیگری را از این کلام امام (علیه السلام) بتوان دریافت که : چون من رحمت واسعة الهی هستم اگر بار دیگر نیز اهل مکه به نزد من آمده تقاضای عفو کنند آن رحمت الهی آنها را شامل خواهد گردید و چون آنان اصلاح نخواهند شد و دست از اعمال زشت خویش برنمی دارند ، بنابراین شما خود به سوی آنها بروید و انتقام شهیدانِ مظلوم را بگیرید ، از این رو چون اصحاب به سوی اهل مکه باز

می گردند به فرموده امام صادق (علیه السلام) از هر هزار نفر يك نفر هم ایمان نمی آورد و همه کشته می شوند .

می نگرید که این آئینه صفات الهی چگونه حرکت خود را از ابتدا و در اولین روز با موعظه نیکو و کلامی حکیمانه شروع نموده و در اولین قدم درس عفو و اغماض به پیروانش می آموزد و در نخستین کلاس به یاران خود رحمت و شفقت

-۸۷-

تعلیم می دهد و خود را رحمت واسعه الهی معرفی می کند .

و باز آن بزرگوار در توقیعی که برای ابو جعفر حمیری (رضی الله عنه) می فرستد و زیارت ندبه را که زیارتی بس زیبا و سراسر نکته ها در معرفه الإمام است تعلیم او می کند ، این چنین خود را معرفی می نماید و به او دستور می دهد تا بدینسان ولی اعظم خدا را بخواند :

السلام عليك أيها العلم المنصوب والعلم المصوب والغوث والرحمة الواسعة وعداً غير مكذوب . (۱)

سلام بر تو ای پرچم پرافراشته ، و ای دانش لبریز ، و ای فریادرس ، و ای رحمت واسعه ، و ای وعده ای که هرگز تخلف نخواهد داشت .

و همین تعبیر در زیارت آن حضرت معروف به زیارت آل پس که آن نیز از ناحیه مقدسه حضرت بقیة الله ارواحنا فداه صادر شده ؛ آمده است ، و همان گونه که جد بزرگوارش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رحمت برای جهانیان است و از جانب خداوند مفتخر به این مدال کرامت گردیده است :

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) . (۱)

و نفرستادیم تو را مگر رحمت برای همه عالمیان .

(۱) الصحيفة المباركة المهدية : ۴۱۵ .

(۲) سوره انبیاء ، آیه ۱۰۷ .

-۸۸-

آن بزرگوار نیز به این کرامت مفتخر گردیده است ، و اگر آنگونه که از آیه شریفه استفاده می شود خداوند بعثت و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را رحمت برای عالمیان قرار داده ؛ اما حضرت بقیة الله ارواحنا فداه از همان اول خلقت ؛ در آن زمان که نور مقدسش زیب عرش اعلی بوده ؛ و بعد از آنکه قدم به عالم دنیا نهاده ؛ تا وقتی که از دیدگان غائب شده است ؛ و آن زمان که قدم بر عرصه ظهور می گذارد ؛ در همه این مقامات و در همه این منصبها ؛ رحمة للعالمین است .

خداوند تبارک و تعالی لوحی برای حبیب خود خاتم الأنبياء (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرستد که آن والا مقام آن را در ولادت سیدالشهداء (علیه السلام) به حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها ولعنة الله علی ظالمیها هدیه می کند ، و جابر بن عبدالله انصاری آن را در دستان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) زیارت می کند و می گوید :

دیدم لوحی است سبز رنگ و گمان کردم از زمرد است و نوشته هایی با خط سفید بر آن مرقوم شده بود که - در آنجا خداوند اسماء اوصیاء حضرت خاتم الأنبياء (صلی الله علیه وآله وسلم) را ذکر می کند و هر کدام را به صفتی می خواند ؛ تا بدینجا می رسد که - خداوند می فرماید :

وأخرج منه الداعي إلى سبيلي ، والخازن لعلمي

-۸۹-

الحسن ، وأكمل ذلك بابنه محمد رحمة للعالمين . (۱)

و خارج می کنم از او (حضرت امام هادی (علیه السلام)) دعوت کننده به راهم و مخزن علم خود حسن (علیه السلام) را و تکمیل می کنم حجتهای خود را به محمد (علیه السلام) رحمت عالمیان .

پس خداوند او را تکمیل کننده حجتهای خود قرار داده و او رحمت برای تمام عالمیان است .

از طرفی نیز در زمان صدر اسلام وجود مقدس حضرت رسالت پناه امکان نشر این رحمت واسعه را نیافت ، گرچه خود رحمت بر تمام عالمیان بود ، اما همه مردمان این رحمت الهی را نپذیرفتند .

اما وجود مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا فداء رحمت واسعه خود را بر تمام جهان بلکه در تمام عوالم ظاهر می کند و همه عالم را به رأفت عظمای خود نائل می سازد و اوست که این رسالت را جامه عملی می پوشاند و به آرزوی انبیاء و اولیاء مخصوصاً پیامبر اکرم و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین عینیت می بخشد و همانگونه که خداوند فرموده است : زمین به وسیله او از شفقت و رأفت مملو خواهد گردید .

(۱) اصول کافی : ۵۲۷/۱ و ۵۲۸ حدیث لوح .

-۹۰-

صاحبان مصحف

حال به تماشای گوشه ای دیگر از این ساحل بنشینیم و برخورد موجهای محبت با دلتهائی از صخره ها سخت تر را بنگریم که چگونه ضربات سهمگین این خروشان رأفت دل سنگها را می شکافد و به قلب سختشان نفوذ می کند .

حضرت امام صادق (علیه السلام) خبر از قیام جوانمردی دلاور از دودمان حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله وسلامه علیه می دهد که مهمترین قیام قبل از حرکت جهانی امام عصر ارواحنا فداء است که زمینه حرکت و قیام آن حضرت را فراهم می کند و از روایات چنین استفاده می شود که این حرکت به امر آن حضرت شروع شده و او از خواص اصحاب امام زمان ارواحنا فداء می باشد ؛ و چنین می فرماید :

ثم یرج الحسنی الفتی الصیح الذی نحو الدیلم
صیح بصوت له فصیح ؛ یا آل احمد ؛ اجیوا الملهوف والمنادی من حول الضریح فتجیه کنوز الله بالطالقان
کنوز وای کنوز لیست من فضة ولا من ذهب بل هی رجال کزیر الحدید علی البرازین الشهب بأیدیهم
حراب ولم یزل یقتل الظلمة حتی

-۹۱-

برد الكوفة .

سپس قیام می کند سید حسنی آن جوانمرد نورانی که از حوالی دیلم است و با صدایی رسا از کنار ضریح فریاد می کشد : ای خاندان احمد ؛ اجابت کنید مرد دلسوخته را ، پس در این هنگام گنجهای خداوند در طالقان او را اجابت می کنند و چه گنجهای نه از طلا و نقره بلکه مردانی مثل فولاد آب دیده بر روی استران سیاه و سفید که در دستهایشان سلاحهای است و بی امان ظالمان را می کشد تا اینکه وارد کوفه می شود .

اهمیت حرکت سید حسنی و موقعیت او و اصحاب وی را از این فقره روایت می توان یافت که سید حسنی قیام خود را از کنار ضریح شروع می کند و چون حرکت او معروف به قیام پرچمهای سیاه است که از خراسان شروع می شود احتمالاً منظور از ضریح ؛ مرقد مطهر حضرت امام رضا (علیه السلام) باشد و بعد از اعلان قیام و دعوت به یاری ؛ گنجهای طالقان او را اجابت می کنند و آنها در دیگر روایات از

اصحاب خاصّ حضرت بقیة الله ارواحنا فداه و در شمار سیصد و سیزده تن یاران مخصوص آن حضرت یاد شده اند که خداوند آنها را برای ولی خود ذخیره

(۱) الزام الناصب : ۲/۲۶۵ ، بحار الأنوار : ۱۵/۵۳ .

-۹۲-

فرموده است و حضرت امام صادق (علیه السلام) از آنها به گنجهای خداوند تعبیر می فرماید .

علاوه از این روایت نیز اهمیّت این قیام در نزد امام زمان ارواحنا فداه و اصحاب آن حضرت معلوم می شود که جابر جعفی از حضرت امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمودند :

یا جابر ؛ ألزم الأرض ولا تحرك يداً ولا رجلاً حتى ترى علامات اذكرها لك إن أدركتها ... وبيعت السفيناني جيشاً إلى الكوفة وعدّتهم سبعون ألف رجل فيصيبون من أهل الكوفة قتلاً وصلباً وسبياً ، فبيناهم كذلك إذ أقبلت رباب من ناحية خراسان تطوي المنازل طياً حثيثاً ومعهم نفر من أصحاب القائم . (۱)

ای جابر ؛ از خود حرکتی نشان مده تا آنکه نشانه هائی را که برای تو بازگو می کنم مشاهده کنی ، البته اگر آنها را بیابی ... و سفینانی لشکری را که عده آنها هفتاد هزار نفر است به سوی کوفه می فرستد و آنها اهل کوفه را می کشند و حلق آویز می کنند و برخی را اسیر می کنند ، در همین هنگام پرچمهایی از خراسان به سوی آنها روی می آورند

(۱) الإختصاص شيخ مفيد (رحمه الله) : ۲۵۶ .

-۹۳-

که مسافتها را بسیار سریع طی می کنند و در میان آنها چند نفر از باران قائم هستند .

ایا سخنی دیگر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نه تنها تأیید این قیام را توسط حضرت بقیة الله ارواحنا فداه می رساند بلکه می فرماید :

إذا رأيتم الرايات السود قد أقبلت من خراسان فأتوها ولو حبواً على الثلج ، فإنّ فيها خليفة الله المهدي . (۱)

هر گاه پرچمهای سیاه را که از ناحیه خراسان می آید دیدید خود را به آن برسانید اگرچه بر روی برفها خود را بکشید ؛ زیرا خلیفه خداوند حضرت مهدی (علیه السلام) در میان آنهاست .

این روایت نه تنها حاکی از عنایت خاصّ حضرت بقیة الله ارواحنا فداه به قیام سید حسنی و وجوب نصرت اوست ؛ بلکه نشان از آن دارد که حضرت امام زمان (علیه السلام) در میان لشکر سید حسنی حضور دارند و می توان از مجموعه روایات چنین نتیجه گرفت که قیام سید حسنی اولین گام در ظهور امام زمان ارواحنا فداه است که تحت این عنوان برداشته می شود .

در ادامه حدیث حضرت امام صادق (علیه السلام) از قیام سید حسنی و پیشرویهای او چنین یاد می فرمایند :

(۱) اثبات الهداة : ۱۸۹/۷ .

-۹۴-

او بی امان ظالمان را می کشد تا وارد کوفه می گردد در حالی که برخی از کشورها را فتح کرده و در کنترل گرفته است ، سپس خبر رسیدن امام زمان ارواحنا فداه در پشت کوفه به او و یارانش می رسد ، اصحابش به او می گویند : ای فرزند رسول خدا ؛ کیست این شخص که بر ما نازل شده است ؟

سید حسنی نیز دستور می دهد تا به نزد او رفته و حقیقت را برای یاران خود مشخص نماید و این در حالی است که او به خوبی امام را می شناسد و به او معرفت دارد و منظورش فقط شناخت مردم است تا حجت خدا را به خوبی بشناسند .

در این هنگام نزد امام زمان ارواحنا فداه می رود به او عرض می کند : اگر تو مهدی آل محمد (علیهم السلام) هستی پس کجاست چویدست و انگشتر و عبا رسول خدا و زره آن حضرت که فاضل نام دارد و عمامه آن بزرگوار که نامش سحاب است ، و اسبش یربوع و شترش غضباء و استرش دلدل و حمارش یعفور ؟ و کجاست براق و مصحف امیر المؤمنین (علیه السلام) ؟

در این هنگام امام زمان ارواحنا فداه تمام آنها را ظاهر می کند و سید حسنی عصای پیامبر را گرفته در میان سنگی سخت می کوبد آن سنگ شکافته می شود و در میان آن جای گرفته و سبز می گردد و برگ می دهد ، و منظوری از این کار ندارد جز آنکه یارانش بزرگواری و عظمت حضرت مهدی ارواحنا فداه را ببینند و با او بیعت کنند .

-۹۵-

در این هنگام خود فریاد به تکبیر بلند می کند و عرض می کند : ای پسر رسول خدا ؛ دستت را بده تا با تو بیعت کنم .

حضرت دست مبارک خود را جلو آورده ؛ سید حسنی و یارانش با آن حضرت بیعت می کنند مگر چهل هزار نفر از لشکر آن بزرگوار که صاحبان قرآن هستند و معروف به زیدیه می باشند و آنها بیعت نکرده می گویند : این کار سحری است بزرگ .

در این هنگام لشکر درهم می پیچد و حضرت امام زمان ارواحنا فداه رو به جانب منحرفان کرده آنها را موعظه و نصیحت می فرماید و تا سه روز با آنان به ارشاد و اندرز می پردازد و به سوی حق دعوتشان می کند ، اما نه تنها فائده ای نمی بخشد بلکه کفر و طغیان آنها زیادتیر می شود و بعد از سه روز دستور می دهد تا تمام آنان را از بین ببرند و به اصحابش می فرماید :

مصحفهای قرآن را برنارید و برای خودشان واگذارید تا موجب حسرت آنها باشد همان طور که آن را تبدیل کردند و تغییر دادند و تحریفش نمودند و به آنچه در آن بود عمل نکردند .

حضرت مهدی ارواحنا فداه بعد از آنکه آثار و میراث پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را نشان می دهد و صدق آن را سید حسنی با کوبیدن عصای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سنگ ظاهر می کند و معجزه آن حضرت را به چشم می بینند که چگونه چوب

-۹۶-

خشک حیات یافته شروع به برگ کردن می نماید ، اما با این وجود عنادورزان دست از عداوت و حق ستیزی برنمی دارند و پرچم انکار برافراشته و تمام این معجزات را سحری بزرگ می نامند ، اما با این وجود آن حضرت رأفت و رحمت خود را از آنان دریغ ننموده با بیانی شیوا و کلامی زیبا آنان را سه شبانه روز موعظه می کند و برای آنان دلیل و برهان اقامه می کند و سخنانشان را جواب می گوید و جوابشان را می شنود و چون معلمی دلسوز و پدري مهربان ارشادشان می کند اما آنکه را چشم حق بین کور است اثری نخواهد داشت و بعد از آنکه پلیدی درونشان به خوبی ظاهر می گردد و پرده از عناد و لجابتشان برداشته می شود زمین را از لوٹ آنان پاک می سازد .

الهی باب توبه

زیاراتی که با آن ائمه هدی (علیهم السلام) زیارت می شوند و از ناحیه حضرات معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده منبع بسیاری از اسرار و معارف است که در قالب زیارت و گفتگو با امام (علیه السلام) بیان گردیده و هدف اصلی در آن شناخت هر چه بیشتر حجت خداوند است و شاید بیان این معارف ژرف و این گوهران گرانسنگ در لابلای ادعیه و زیارات بدان جهت باشد که

یا اصحاب ائمه هدی (علیهم السلام) از ابعاد معرفت امام جویا نمی شدند و اگر هم سؤال می کردند ظرفیت جواب آن را نداشتند و معدود

-۹۷-

افرادى که گنجینه اسرار بودند یا کشته می شدند و یا از خوف مهر سکوت بر لب می زدند و یا آنکه به اتهاماتی کلامشان مطرود می گشت؛ از این رو بسیاری از نکات در شناخت امام مخفی می ماند و دیگران نیز که از فیض محضر آن انوار الهی بهره ای نداشتند از شناخت امام معصوم محروم می گشتند بدین جهت ائمه هدی (علیهم السلام) در قالب ادعیه و زیارات بسیاری از معارف الهی را بیان فرموده اند؛ شاید از خطر دشمنان محفوظ ماند، ما نیز به سراغ یکی از این گنجینه ها می رویم که امام را این چنین تعریف می کند:

السلام عليك يا باب الله ... السلام عليك يا وجه الله
الذي لا يهلك ولا يبلى إلى يوم الدين ، السلام عليك أيها السبب المتصل بين الأرض والسماء . (۱)

سلام بر تو ای باب خدا ... سلام بر تو ای وجه خداوند که نه هلاک می شود و نه از بین می رود تا روز قیامت ، سلام بر تو ای واسطه بین زمین و آسمان .

امام باب واسع خداوند است ، و باب خداوند یعنی هر آنچه از جانب خداوند به سوی خلق می رسد از طریق او می گذرد و هر چه احتیاج به سوی خداوند عرضه می شود از

(۱) الصحيفة المباركة المهدية : ۴۵۵ .

-۹۸-

طریق او بالا می رود ، با درک این مطلب حال می توانید این روایت را نیز شیره جان کنید که حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

... ثم يقبل على القائم (عليه السلام) رجل وجهه إلى قفاه
وقفاه إلى صدره ، ويقف بين يديه فيقول يا سيدي : أنا بشير أمرني ملك من الملائكة أن ألحق بك
وأبشرك بهلاك جيش السفيناني بالبيداء .

فيقول له القائم (عليه السلام) : بين قصتك وقصة أخيك ، فيقول : ... فإذا نحن بملك قد ضرب وجوهنا
فصارت إلى ورائنا كما ترى ... وقال لي يا بشير ، ألحق بالمهدي بالمكة وبشيره بهلاك الظالمين وتب
على يده فإنه يقبل توبتك ، فيمر القائم (عليه السلام) يده على وجهه ، فيرده سوياً كما كان ويأبعه
ويكون معه . (۱)

... سپس به سوی قائم (علیه السلام) مردی می آید که صورتش به پشت گردیده و پشت او جای سینه اش قرار گرفته و در محضر حضرت می ایستد و می گوید: ای آقای من؛ من بشیرم و ملکی از ملائکه مرا امر کرد تا به تو ملحق شوم و تو را به هلاک سپاه سفینانی در بیداء بشارت دهم .

(۱) بحار الأنوار : ۱۰/۵۳ .

-۹۹-

پس قائم (علیه السلام) به او می فرماید: جریان خود و برادرت را بازگو کن . او (حکایت فرو رفتن سپاه در بیابان مدینه را بیان می کند و) می گوید: ناگهان ملکی را دیدیم که بر صورتهای ما زد و صورتمان به پشت سر گشت همانگونه که می بینید ... و فرمود: ای بشیر؛ به مهدی در مکه ملحق شو و او را به هلاکت ظالمان بشارت ده و بر دستان او توبه کن ، بدرستی که او توبه تو را می پذیرد . سپس امام زمان (علیه السلام) دست بر صورت او می کشد و او به حال اول باز می گردد و با آن حضرت بیعت می کند و همراه او باقی می ماند .

آن ملك چون امام زمان خود را می شناسد و شاید بارها آن حضرت را با کلماتی که نقل شد زیارت کرده است و خداوند معرفت امام عصر ارواحنا فداه را روزی او نموده است ، او می داند که باب توبه الهی همیشه باز است حتی برای سپاه سفیانی و تنها به دست آن حضرت باید توبه نمود و آن بزرگوار حتماً توبه را خواهد پذیرفت ، چون مهدی است باب رحمت الهی و درب توبه نیز به روی همه مفتوح است همانگونه که خود خداوند در آیه شریفه می فرماید :

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا

-۱۰۰-

مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا) . (۱)

بگو ای بندگان من که اسراف بر نفس کرده اید از رحمت الهی مأیوس نشوید خداوند تمام گناهان را می آمرزد .

به خاطر اینکه امام (علیه السلام) باب الله است توبه او را قبول می کند و نه تنها عذرخواهی او را می پذیرد بلکه به کرم بی حسابش او را به صورت اول برمی گرداند و باز به اینها نیز بسنده نمی کند بلکه دستی را که به ملعونترین بیعتها آلوده است می فشارد و با یدالله الباسطه آشنایش می سازد و آنکه را روزی فخر جهنم منزل و ماوی بوده بر شاخه طوبی می نشاند و همراه خود می کند و او تا آخر با آن حضرت باقی خواهد ماند .

پناهجویان

چنین است که برق امید در دل گنهکاران پرتو می افکند و آرزوی عفو و بخشش بر قلبها سایه می افکند و بدان حد حکایت کرم و رأفتش در آفاق منتشر می شود تا آنکه به گوش چون سفیانی می رسد و او نیز طمع در رحمت واسعة آن بزرگوار می کند .

امیر عالم حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) از عاقبت سفیانی ؛

(۱) سوره زمر ، آیه ۵۳ .

-۱۰۱-

یکی از بزرگترین سفاکان جهان که نامش چون بخت النصرها و شدادها در روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است و بسیاری از چنگها را علیه آن حضرت برپا می کند و بسیاری از اولاد رسول خدا (علیهم السلام) و شیعیان ائمه هدی (علیهم السلام) را می کشد و تشنه به خون دوستان اهل بیت (علیهم السلام) است ؛ چنین خبر می دهد :

فياخذہ رجل من الموالي اسمه صباح فيأتي به إلى المهدي وهو يصلي العشاء الآخرة فيبشره فيخفف في الصلوة ويخرج ويكون السفياني قد جعلت عمامته في عنقه وسحب ، فيوقفه بين يديه فيقول السفياني للمهدي : يابن عمي من علي بالحياة أكون سيفاً بين يديك وإجاهد أعدائك ، والمهدي جالس بين أصحابه وهو أحيى من عذراء ، فيقول : خلوه ، فيقول أصحاب المهدي : يابن بنت رسول الله ؛ تمن عليه بالحياة وقد قتل أولاد رسول الله ما نصبر على ذلك .

فيقول : شأنكم وإيَّاه ، اصنعوا به ما شئتم وقد كان خلّاه ، وأفلته فيلحقه صباح في جماعة إلى عند السدرة ويذبحه ويأخذ رأسه ويأتي به المهدي فينظر شيعته إلى الرأس فيكبرون ويهللون ويحمدون الله تعالى على ذلك ثم يأمر المهدي

-۱۰۲-

بدفنه . (۱)

مردی از موالی که نامش صباح است سفیانی را می گیرد و او را به نزد مهدی (علیه السلام) می آورد و در حالی که آن حضرت نماز عشاء را می خواند بشارت دستگیری سفیانی را به حضرت می دهد و امام نیز نماز را زودتر پایان برده و خارج می شود ، سفیانی در حالی که عمامه اش را برگردنش بسته و می کشند او را نزد امام می آورند و او رو به آن حضرت کرده عرض می کند : ای عموزاده^(۱) بر من منت بگذار و حیاتی دوباره به من کرم فرما ، من نیز شمشیری خواهم بود برای تو و با دشمنانت جهاد خواهم کرد و مهدی در میان یارانش نشسته در حالی که از عذراء باحیاطر است .

سپس می فرماید : او را رها کنید ، یاران مهدی به حضرتش عرض می کنند : ای فرزند رسول خدا ؛ آیا به او زندگی دوباره کرم می کنی در حالی که او فرزندان رسول خدا را به شهادت رسانده است ، ما

(۱) عقد الدرر : ۱۳۶ .

(۲) سفیانی از اولاد ابوسفیان که او نیز از بنی امیه است و هاشم و امیه دو برادر از جناب عبد مناف هستند از این رو سفیانی امام زمان ارواحنا فداه را پسر عمو خطاب می کند تا اشاره به خویشاوندی نیز داشته باشد .

-۱۰۳-

را تحمل زنده دیدن او نیست .

پس امام زمان (علیه السلام) می فرماید : خودتان می دانید ؛ با او هر چه می خواهید انجام دهید و این در حالی است که امام سفیانی را رها کرده و او نیز گریخته است پس صباح با جماعتی به سوی او می روند و او را در کنار سدره می یابند و صباح او را به زمین زده ذبحش می کند و سرش را نزد امام می آورد ، وقتی شیعیان حضرت سر دشمن بقیة الله را می بینند فریاد به «الله اکبر ؛ لا إله إلا الله ؛ الحمد لله» بلند کرده شکر الهی را بجا می آورند و سپس امام (علیه السلام) دستور می دهد تا بدن او را دفن کنند .

خود ناظرید که رحمت واسعة بقیة اللهی چگونه همه چیز و همه کس را شامل است و چگونه تقاضای دشمن خود را می پذیرد و رهایش می سازد و این در حالی است که او عداوتی چون ابوسفیان و خبثتی چون معاویه و جنایاتی چون یزید در حق آن حضرت روا داشته است و با اینکه اصحاب حضرت از زنده بودن او اظهار ناراحتی می کنند معذلك خود دستور قتل او را نمی دهد و امر را به اصحاب واگذار می کند و بعد از آنکه او را کشتند آنچه را که جد سفیانی با پاره تی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) انجام داد و بدن پاره پاره او را برهنه بر خاک کربلا گذارد ؛ در حق سفیانی روا نمی دارد و دستور می دهد تا بدن او

-۱۰۴-

را دفن نمایند و بدین جهت همیشه این زمزمه دوستان اوست که :

دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری

شاید این سخن به میان آید که انتقام از دشمنان خدا که یکی از مأموریت‌های آن حضرت است به چه معنی خواهد بود ؟ بنابر این با کلامی پیرامون انتقام در زمان ظهور آن حضرت این نوشتار را به پایان می بریم تا مرهمی باشد بر دل دوستان و زخمی بر جگر دشمنان .

-۱۰۵-

فصل سوّم

فرجام کار

۱۰۶

-۱۰۷-

فرجام کفر و نفاق

از ابتدای خلقت و از زمان فرزندان حضرت آدم (علیه السلام) شیطان و حزب او در اکثریت و خطّ انبیاء در اقلیت بوده است ، بنابراین بدیهی است که جنایتکاران آنچه در توان داشته باشند در کوییدن و نابود ساختن راه حق به کار زده و در طول تاریخ خونها ریخته و ظلمها نموده اند و همیشه صبر رویه مؤمنان بوده و هست و این تنها تاکتیک آنها در حفظ این خطّ سبز بوده که توانسته اند در طول تاریخ از همه جریانها با وجود تمام دشمنها و دشمنیها سرافراز بیرون آیند و به همین خاطر صبر انبیاء و اولیاء اسطوره تاریخ گردیده و بر تارك افتخارات انسانی می درخشد و همچون چراغی روشنی بخش کوره راههاست .

از آنجا که جزای محسنان و نیکوکاران در آخرت تدارک

-۱۰۸-

گردیده و این دنیا گنجایش ثواب آنها را ندارد عقوبت ظالمان نیز چنین است ، اما خداوند وعده فرموده که در دنیا نیز قلبهای شکسته مؤمنان را شفا دهد و دلهای سوزانشان را مرهم نهد و از این روست که اعتقاد به منجی جهانی و مصلح کل در تمام ملل و ادیان دیده می شود و همگان بشارت ظهور مردی را می دهند که زمین را تطهیر می کند و دوران سیاه و ننگبار ظالمان را خاتمه می بخشد ، و این امید است که چون قندیلی در میان سینه مؤمنان آویزان و خیره به نورش ظلمت شب را پشت سر می گذارند و با حرارتش سردی دستان ظلم و بیداد را تحمل می کنند ، و آن هنگام که بزرگترین پیامبر الهی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بر بلندای منبر تبلیغ قدم نهاد و بزرگترین رسالت رسولان را ابلاغ فرمود و چشمان طمع خیز را به تیر یأس هدف گرفت و سروش «فهدا علی مولا» سر داد ؛ جانهای سوخته انتظار را روح دمید و دلهای مدهوش یار را بی قرار کرد و چشمان دوخته به راه را برق نگاه بخشید و حقانیت راه خود را به حق جویان چنین اثبات نمود که :

ألا إن خاتم الائمه منّا القائم المهديّ (عليه السلام) ، ألا إنّه
ظاهر على الدين كلّه ، ألا إنّه المنتقم من الظالمين .(۱)

(۱) مکیال المکارم : ۴۹/۱ .

-۱۰۹-

بدرستی که آخرین امام از ما مهدی قائم است ، آگاه باشید او دین خدا را ظاهر می کند و از ظالمان انتقام می کشد .

یعنی ای منتظران طول تاریخ و ای چشم براهان مصلح ، آنکه را هزاران سال دیده به راهش دارید و آنکه کلمه توحید را ظاهر می کند و آنکه انتقام شما را می ستاند و آنکه پیغمبران مژده آمدنش را داده اند و شما بر راهش نشسته اید او آخرین پرچمدار نهضتی است که شما را به آن می خوانم و آخرین امامی است که علی (علیه السلام) اولین آنهاست .

آن حضرت با این بشارت نه تنها حقانیت راه خویش را بیان می کند بلکه منتظران جهان را به دامن اسلام می کشد و دلسوخته گان زمان را که چشم به راه منتقم می سوزند نوید نزدیکی ظهور می بخشد و فرا رسیدن روز انتقام را مزده می دهد و چنین می فرماید :

ألا إنه قاتل كل قبيلة من أهل الشرك ، ألا إنه مدرک بكلّ ثار من أولياء الله . (۱)

آگاه باشید که او تمام قبایل و گروه های شرک را خواهد کشت و انتقام خون دوستان خدا را خواهد گرفت .

(۱) مکیال المکارم : ۴۹/۱ .

-۱۱۰-

و البته از این سخنان می توان دریافت که آن حضرت شعله مرگ به جان که می افروزد و به شرار قهر که را می سوزد همانگونه که در دعای ندبه نیز منتظرانش این چنین او را می خوانند :

أین المعدّ لقطع دابر الظلمة ... أین المرتجى لإزالة الجور والعدوان ، أین قاصم شوكة المعتدين ، أین هادم أبنية الشرك والنفاق ، أین مبيد أهل الفسوق والعصيان والطغيان ، أین حاصد فروع الغي والشقاق ، أین طامس آثار الزيغ والأهواء ، أین قاطع حبال الكذب والإفتراء ، أین مبيد أهل العتاة والمردة ، أین مستأصل أهل العناد والتضليل والإلحاد . (۱)

کجاست آنکه آماده شده برای شکستن پشت ظالمان ... و کجاست آنکه امید است که جور و دشمنی را براندازد ، و کجاست شکننده شوکت سرکشان ، و کجاست ویرانگر کاخ شرک و دورویی ،

و کجاست آنکه ریشه اهل فسق و گناه و سرکشی را می کند و شاخه های گمراهی و شقاوت را قطع می کند و آثار کجیها را از بین می برد و ریسمانهای

(۱) الصحیفة المباركة المهدیة : ۱۳۹ .

-۱۱۱-

دروغ و بهتان را قطع می کند و ریشه اهل طغیان و عناد و الحاد را از جای می کند .

وجود مقدّس حضرت بقیة الله ارواحنا فداه با ظالمان و طاغیان سرسازش ندارند و اسباب گمراهی و ضلالت را نیز از بین می برند و بنیان دورویی و نفاق را خراب می سازند و هر کس که در برابر اقدامات مصلحانه اش بایستند هلاک می کند تا با از بین رفتن مفسدان جامعه بقیه مردم به صلاح و فلاح برسند .

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) می فرماید :

إذا قام المهديّ سار إلى الكوفة فيخرج منها بضعة عشر ألف نفس يدعون البترية ، عليهم السلاح ، فيقولون له : ارجع من حيث جئت ما لنا في بني فاطمة من حاجة ، فيضع السيف فيهم حتى يأتي على آخرهم ثم يدخل الكوفة فيقتل فيها كل منافق مرتاب ويهدم قصورها ويقتل مقاتليها حتى يرضى الله عزوجل . (۱)

آنگاه که قائم ما قیام می کند به سوی کوفه حرکت خواهد کرد پس از کوفه ده هزار نفر مسلح خارج می شوند که از فرقه بتریه هستند و به او می گویند : از همان جا که آمده ای باز گرد که ما را به فرزندان

فاطمه حاجتی نیست ، در این هنگام شمشیر بر آنها می کشد تا آنکه تمام آنها را هلاک می سازد سپس داخل کوفه می گردد و هر منافق مرتابی را می کشد و کاخهای آنها را خراب می سازد و هر که با آن حضرت بجنگد هلاک خواهد فرمود تا آنکه خداوند عزوجلّ خشنود گردد .

و از این روایت و نظائر آن مخالفان حضرتش به خوبی شناسائی می شوند که عمده منافقانی هستند که تظاهر به اسلام کرده اما در باطن با حقیقت اسلام مخالفند و بلکه خود صاحب ادعا بوده و حاجتی نیز به آن حضرت نمی بینند .

انتقام خون شهیدان

همان طور که اشاره کردیم یکی دیگر از هدفهای آن حضرت گرفتن انتقام خون اولیاء خداست که در خطبه غدیر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شد که حضرت فرمودند :

ألا إله مدرك بكلّ ثار من أولياء الله .

آگاه باشید مهدی خون تمام دوستان خدا را که انتقام گرفته نشده است تقاصّ می کند .

و باز در فقره ای از دعای ندبه او را چنین یاد می کنیم :

أین الطالب بذحول الأنبياء وأبناء الأنبياء ، أین

الطالب بدم المقتول بكر بلاء . (۱)

کجاست آنکه خون انبیاء و فرزندان انبیاء را انتقام می گیرد ، کجاست آنکه خون کشته در کربلا را انتقام می کشد .

و روایات زیادی از ائمه هدی (علیهم السلام) به ما رسیده است مبنی بر انتقام کشیدن آن حضرت از قاتلان جدش ابا عبدالله (علیه السلام) و هر آنکه به عمل آنها راضی است و اینجا به قسمتی از زیارت عاشورای ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) اشاره می کنیم که می فرماید :

فاسئل الله ... أن یرزقني طلب تارك مع إمام منصور
من أهل بیت محمد صلی الله علیه وآله (۲)

پس می خواهم از خداوند ... اینکه روزی من گرداند خونخواهی تو را در حالی که همراه امام یاری شده از آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) باشم .

و حضرت امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه

(وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا
فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ) . (۳)

و هر کس که کشته شود ما برای ولیّ او سلطنت قرار

(۱) الصحيفة المباركة المهدية : ۱۴۰ .

(۲) مفاتيح الجنان : ۴۵۶ .

(۳) سوره اسراء آیه ۳۳ .

-۱۱۴-

دادیم پس اسراف و زیاده روی در قتل نیست .

می فرمایند :

ذلك قائم آل محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ، يخرج فيقتل بدم الحسين بن علي (عليهما السلام) فلو قتل أهل الأرض لم يكن مسرفاً .

ثم قال : يقتل والله ذراري قتلة الحسين (عليه السلام) بفعال آبائهم . (۱)

این آیه برای قائم آل محمد است که چون خارج شود به خونخواهی حسین بن علی (علیهما السلام) برمی خیزد پس اگر تمام اهل زمین را بکشد زیاده روی نکرده است .

سپس فرمود : بخدا سوگند ، فرزندان قاتلان حسین (علیه السلام) را خواهد کشت به خاطر عمل پدرهایشان .

و در بعضی روایات راز کشته شدن فرزندان به خاطر عملکرد پدران را رضایت آنان بر چنین جنایت بزرگی عنوان فرموده اند .

حضرت امام رضا علیه آلاف التحية والثناء می فرمایند :

... ذراري قتلة الحسين (عليه السلام) يرضون بفعال آبائهم

(۱)^(۱) مکیال المکارم : ۴۵۸/۱ .

-۱۱۵-

ويفتخرون بها ومن رضي شيئاً كان كمن أتاه ، ولو أن رجلاً قتل بالمشرك فرضي بقتله رجل في المغرب لكان الراضي عند الله عز وجل شريك القاتل وإنما يقتلهم القائم (عليه السلام) إذا خرج لرضاهم بفعال آبائهم . (۱)

... فرزندان قاتلین امام حسین (علیه السلام) از کرده پدران خود خشنودند و به آن افتخار می کنند و هر کس به چیزی راضی شود مانند کسی است که آن را انجام داده است و از این جهت اگر مردی در مشرق زمین کشته شود و در مغرب زمین دیگری بر آن قتل راضی باشد نزد خداوند شریک قاتل است و حضرت قائم (علیه السلام) فرزندان آنها را هنگام ظهورش می کشد به خاطر رضایتشان از عملکرد پدران .

در آن زمان بسیاری از افراد به گناهای عقوبت می شوند که هرگز آن را انجام نداده اند و صرفاً به خاطر رضایت بر آن عمل و یا افتخار به عامل آن جنایت ؛ مؤاخذه خواهند شد .

(۱) تفسیر کنز الدقائق : ۵۰۳/۴ ، عیون أخبار الرضا (علیه السلام) : ۲۷۳/۱ .

-۱۱۶-

دزدان خدا

و نیز یکی دیگر از حرکت‌های زیبای امام عصر ارواحنا فداه در قیام مصلحانه اش معرفی و رسوا نمودن خائنان به بیت المال و اجراء حدّ بر آنهاست که این نیز نقطه عطفی در این حرکت الهی است .

آن حضرت افرادی را که یا چهره تقدّس اموال فقرا و مساکین و سائر شئون مردم را چپاول می کنند معرفی و رسوا نموده و حدّ بر آنها جاری می سازد ، نمونه ای از این برخورد را حضرت امام صادق (علیه السلام) بیان می فرمایند :

أما إنّ قائمنا (علیه السلام) لو قد قام لأخذ بني شيبه وقطع أیدیهم وطاف بهم وقال : هؤلاء سراق الله . (۱)

آگاه باشید هر گاه قائم ما قیام کند بنی شیبه را دستگیر کرده و دستان آنها را قطع می کند و آنان را در بین مردم گردانده و می فرماید : اینها دزدان خدا هستند .

این حرکت حضرت صرفاً برای اجراء حدّ بر يك دزد نیست و بلکه انگیزه دیگری نیز در آن به چشم می خورد و آن معرفی افرادی است که در طول تاریخ اسلام و بلکه قبل از آن

(۱) بحار الأنوار : ۳۷۳/۵۲ .

-۱۱۷-

به عنوان کلیدداری و خدمت به کعبه و خانه خدا هدایا و نذورات و موقوفات کعبه و بلکه اموال زائران خانه خدا را با عناوینی به ظاهر خوب جمع نموده و صرف خواسته های خود می کنند و از این جهت امام (علیه السلام) نیز آنان را با عنوان دزدان خدا معرفی می فرماید .

سرانجام ناصبیان

و باز از مهمّترین و قاطعانه ترین اقدامات حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه برخورد شدید با دشمنان ولایت است بلکه در این موارد می توان سختترین عملکردها و شدیدترین واکنشها را در حکومت جهانی آن حضرت مشاهده نمود ، آن امامی که در تمام موارد رأفتش بیشتر جلوه می کرد و رحمتش بر غضبش سبقت می جست گوئی اینان آن قدر بی ارزشند که حتی در معنای شیء بودن نیز نمی گنجد تا «وسعت رحمته کلّ شیء» آنان را دربرگیرد و چنان دست بر قبضه شمشیر می کند که گوئی قهر الهی به جوش آمده و هیچ چیز را یارای مقابله اش نیست و او در این باب هیچ عذری را نمی پذیرد و هیچ بهانه ای را قبول نمی کند مگر آنکه از جرگه دشمنان خارج شوند و به زمره دوستان درآیند .

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) می فرمایند :

-۱۱۸-

إذا قام القائم عرض الإيمان على كل ناصب ، فإن دخل فيه بحقيقة وإلا ضرب عنقه أو يؤدّي الجزية كما يؤدّيها اليوم أهل الذمة ويشدّ على وسطه الهميان ويخرجهم من الأمصار إلى السواد . (۱)

آنگاه که قائم (علیه السلام) قیام می نماید ایمان را بر ناصیان عرضه می کند پس اگر حقیقتاً ایمان در قلبهایشان داخل شد - که خوب - و الا گردن آنها را خواهد زد یا آنکه جریمه سالیانه بر آنها می بندد همانگونه که الان غیر مسلمانها می پردازند و بر کمرش همیان می بندد و از شهرها او را به سوی بیابانها اخراج می نماید .

حکومت امام زمان ارواحنا فداه حکومت ولایت است و غیر اهل ولاء در آن حکومت محلّ و منزلتی ندارد و از این حدیث نیز این نکته به خوبی روشن می شود که آن حضرت بر ناصیان که دشمنی و عداوت با اهل بیت و شیعیانیشان را جزء ضروری ترین احکام دین می دانند و نعوذ بالله به ائمه هدی (علیهم السلام) اهانت و جسارت می کنند ؛ ایمان حقیقی را عرضه می دارد که منظور از ایمان در لسان ائمه معصومین (علیهم السلام) همان اسلام کامل است که در غدیر خم و بلکه از ابتدای رسالت

(۱) مکبال المکارم : ۹۹/۱ .

-۱۱۹-

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آن را تبلیغ فرمود و بعد از جریان غدیرخم و معرفی امیر مؤمنان و ائمه هدی (علیهم السلام) خداوند این آیه شریفه را نازل فرمود :

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) . (۱)

امروز (روز غدیر خم) دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و از اسلام به عنوان دین شما راضی شدم .

اما با این وجود روایتی از حضرت امام صادق (علیه السلام) رسیده است که به عرضه ولایت توسط امام زمان ارواحنا فداه تصریح می فرماید و آن در ذیل این آیه شریفه وارد شده است :

(وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمَقَامًا) . (۲)

عباد الرحمان آن کسانی هستند که بر روی زمین سرافکنده راه می روند - تا آنجای کلام الهی - نیکو جایگاه و مقامی است آنجا .

حضرت امام صادق فرمودند :

هم الأوصياء يمشون على الأرض هوناً فإذا قام

(۱) سوره مائده ، آیه ۳ .

(۲) سوره فرقان ، آیه ۶۳ - ۷۶ .

-۱۲۰-

القائم (علیه السلام) عرضوا كلّ ناصب عليه ، فإن أقرّ بالإسلام وهي الولاية وإلا ضربت عنقه أو أقرّ بالجزية فأذاها كما يؤدّي أهل الذمّة . (۱)

آنها اوصیاء الهی هستند که سر به زیر افکنده و روی زمین راه می روند و آن زمان که قائم (علیه السلام) قیام کند همه ناصیان را به او عرضه می کنند اگر اقرار به اسلام که همان ولایت است نمود پذیرفته می شود و الا گردنش زده می شود و یا آنکه جزیه خواهد پرداخت همانگونه که اهل ذمه می پردازند .

پس آنانکه بغض و کینه اهل بیت (علیهم السلام) را نصب العین خود کرده اند در زمان حکومت آن حضرت ذلیل خواهند شد و آنان که به ظاهر مدعی اسلامند در آن هنگام پرده از کفرشان برداشته شده و امام عصر (علیه السلام) با آنان چون کافران رفتار می کند و آنها را به لباس کفار در می آورد و بر تمام مردمان معرفی می کند و آنها را بین دو راه مخیر می سازد یا آنکه تن به مرگ دهند و یا آنکه چون کافران جزیه بپردازند و در این صورت نیز حق ماندن در بین مسلمانان را ندارند و از امکانات رفاهی و شهری نیز محرومند علاوه آن حضرت برای آنان علامتی قرار داده تا همگان او را بشناسند و معلوم شود که او با دریای رافت

(۱) بحار الأنوار : ۲۷۳/۵۲ .

-۱۲۱-

مهدوی هم تطهیر نگشته است .

البته با بررسی دیگر روایات که حاکی از پاکسازی زمین از دشمنان خدا و اهل بیت (علیهم السلام) توسط آن حضرت می باشد می توان این برخورد حضرت امام زمان (علیه السلام) با ناصیان را در ابتدای تشکیل حکومت الهی و قبل از استقرار کامل حکومت آن حضرت دانست ، ولی پس از استقرار و تسلط کامل و روشن شدن حقائق اقدام به پاکسازی کلی می نمایند چنانچه بعداً به آن خواهیم پرداخت .

شادی مدینه

شاید بتوان گفت که زیباترین و طرب انگیزترین رویداد در عصر ظهور و بلکه در تمامی طول زمان برای دوستان اهل بیت (علیهم السلام) و محبان آل محمد (علیهم السلام) آن روزی است که حضرت بقیة الله ارواحنا فداه قدم در شهر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می گذارد و به کنار قبر آن حضرت می آید .

حضرت امام صادق (علیه السلام) آن روز مدینه را این چنین توصیف می فرمایند :

فإذا وردها كان له فيها مقام عجيب يظهر فيه سرور
المؤمنين وخزي الكافرين . (۱)

(۱) الزام الناصب : ۲۵۸/۲ .

-۱۲۲-

آن زمان که امام عصر ارواحنا فداه وارد شهر پیامبر اکرم

(صلی الله علیه وآله وسلم) می شود برای او يك برنامه ای عجیب

است که شادی مؤمنان ظاهر می گردد و ذلت و خواری کافران هویدا می شود .

مفصلّ سنوأل می کند که آن واقعه چیست ؟

حضرت در جواب می فرمایند :

او (حضرت مهدی (علیه السلام)) وارد می شود بر قبر جدّش و می فرماید : ای گروه خلاق ؛ آیا این قبر جدم رسول خدا است ؟ عرضه می دارند : بلی ای مهدی آل محمد ، پس می فرماید : و چه کسی در کنار او دفن شده است ؟ آنان جواب می دهند ... سپس بعد از آنکه سه بار از مردم اقرار می گیرد دستور می دهد تا آن دو نفر را از قبر خارج کنند و بر درختی خشکیده بالا برده و آویزان کنند و در این هنگام (به جهت امتحان مردم) درخت سبز شده و شاخه هایش بلند می شود تا

حدّی که به زمین می رسد ، در این حین آنان که در قلبشان ذره ای شك نسبت به حقانیت آن وجود مقدس و کفر دشمنان اوست و ذره ای از محبت آنان در وجودشان هست می گویند : به خدا سوگند ؛ این يك شرافت است و رستگار شدیم به خاطر محبت اینان و اینجاست که محبان آنها پرده از کفر خود برداشته و محبتشان را نسبت به آن دو اظهار می کنند که ناگهان از جانب حضرت ولی عصر ارواحنا فداه ندائی بلند می شود که :

-۱۲۳-

هر کس این دو نفر را دوست دارد به کناری رود .

در این هنگام مردم دو دسته می شوند ؛ عده ای دوستان آنها و گروهی هم که متنفر از آنانند ، در اینجا حضرت بقیة الله ارواحنا فداه به گروه منحرفان و دشمنان ولایت امر می کند تا از آن دو نفر بیزاری و تبری بجویند .

آنها می گویند : ای مهدی آل محمد ؛ ما آن زمان که از اینها چنین کرامتی مشاهده نکرده بودیم و نمی دانستیم که آنها در نزد خداوند چنین مقامی دارند از آنان تبری نمی کردیم و حال که چنین دیدیم از آنها تبری نخواهیم کرد ... بلکه به خدا سوگند از تو و هر کس که به تو ایمان دارد و ایمان به این دو نفر نداشته و آنها را از قبر خارج کرده و آویزانشان کرده است بیزار و متنفریم .

و در این زمان حضرت بقیة الله ارواحنا فداه امر می کند و بادی سیاه بر آنها میوزد و آنان مثل درختان خشکیده خرما می گردند و بعد به دستور آن حضرت آن دو را از درخت پایین آورده و به اذن الهی زنده می سازد و به امر حضرتش تمام مردم تجمع کرده و در برابر مردم آنها را به محاکمه می کشد و سپس هر آنچه از جنایات که مرتکب شده اند بر آنان يك بيان فرموده ... و آن دو به همه آنها اعتراف می کنند سپس دستور می دهد تا هر آنچه که انجام داده اند قصاص شوند و پس از آن به امر آن جناب بار دیگر به دار آویخته می شوند و فرمان

-۱۲۴-

ملوکانه حضرت صادر شده آتشی از دل زمین زبانه می کشد و آن دو را به شرار قهر خود می سوزاند و سپس به فرمان آن حضرت ؛ باد خاکسترشان را می برد .

و نیز یکی دیگر از احکامی که حضرت جاری می فرمایند اجراء حدّ بر یکی دیگر از دشمنان ولایت است که بر امام زمان خود حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) خروج نمود و دشمنان نیز در توجیه عمل او عاجزند و این در حالی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) او را از این کار برحذر داشته و پیشاپیش خبر از ارتداد او داده بود که حدیث کلاب حوآب(۱) مشهور میان مسلمانهاست و علاوه اذیتها و آزارهای او در حق رسول خدا و اهل بیت آن حضرت مخصوصاً فاطمه زهرا و امیر مؤمنان (علیهما السلام) قلب شیعه را بسیار آزرده است و در زمان حکومت عدل حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه او نیز زنده خواهد شد و به عقوبت کار خویش خواهد رسید .

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) می فرماید :

أما لو قام القائم لقد ردّت إليه الحميراء حتّى يجلّدها
الحدّ وينتقم لأمه فاطمة منها .

قلت : جعلت فداك ؛ ولم يجلّدها الحدّ ؟

قال (علیه السلام) : لفریتها علی أمّ ابراهيم . (۲)

(۱) معجم الملاحم والفتن : ۵۱/۲ .

(۲) معجم الملاحم والفتن : ۵۰/۲ .

هرگاه قائم قیام کند حمیراء برای او زنده می شود تا بر او حد جاری کند و انتقام مادرش فاطمه را از او بگیرد .

گفتم : فدایت شوم ; چرا او را شلاق می زند ؟

فرمود : به خاطر تهمتی که بر امّ ابراهیم - همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) - زده بود .

آری او انتقام مادرش حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا صلوات الله علیها را خواهد گرفت و در نهایت گریه های حضرت زهرا (علیها السلام) پایان خواهد یافت .

البته هدف آن حضرت ریشه کنی شجره خبیثه عناد با اهل بیت (علیهم السلام) است و عقوبت کامل دشمنان خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) چیزی نیست که در ظرف دنیا جاری شود .

و بعد از آنکه پایه گذاران ظلم به آل الله به دست آن حضرت عقوبت می شوند و اساس و بنیان ظلم و عداوت با اهل بیت (علیهم السلام) درهم شکسته می گردد ، به جستجوی شاخه های این شجره خبیثه رفته آنها را قطع می کند تا اثری از این درخت شوم باقی نماند ، همان طور که در زیارت سرداب مقدس چنین می خوانیم :

السلام عليك أيها الإمام المبيد لأهل الفسوق والطغيان ، السلام عليك أيها الإمام الهادم لبنيان الشرك والنفاق والحاصد فروع الغي والشقاق ...

وقاطع حبال الكذب والفتن والإفتراء . (۱)

سلام بر تو ای امامی که اهل فسق و طغیان را نابود می کنی و سلام بر تو ای امامی که بنیان شرك و نفاق را ویران می کنی و شاخه های گمراهی و جدائی را خواهی برید ... و ریسمانهای دروغ و فتنه و بهتان را قطع خواهی کرد .

خانه جستجوی خانه به

یکی دیگر از ابعاد قیام حضرت بقیة الله ارواحنا فداه پاکسازی زمین به طور کامل است یعنی آن حضرت ابتدا ریشه های ظلم و جور را از دل خاک بیرون می کشند و درخت کفر و نفاق را می سوزانند و بنیان خباثت و جنایت را درهم می کوبند و کاخهای الحاد و عصیان را ویران می کنند و بنیاد ریا و تزویر را درهم می شکنند و سپس به قطع شاخه های این شجره خبیثه می پردازند .

که آن شاخه ها کسانی هستند که با از بین رفتن بزرگان خود حیثیت و شرف خود را بر باد رفته می بینند و خود را بر دره نابودی می یابند و برای نجات خود دست به هر کاری علیه آن مصلح کل می زنند و به گمان باطل خود طمع در نجات می برند

(۱) (۱) الصحيفة المباركة المهدية : ۵۰۰ .

که شاید بتوان با برق شمشیر به ستیز صاعقه رفت و اینجا قهر دوستان امام عصر ارواحنا فداه برآشفته می گردد و سوز پینه ها از نوك شمشیرها زبانه می کشد و از کشته ها پشته می سازند و استخوانها به سم ستوران می ساینند ، اما اینجا نیز پایان کار نیست و ولی زمان ارواحنا فداه بعد از چیرگی کامل حقیقت زلال را بر مردمان عرضه می دارد تا آنکه را سعادت است سیراب شود اهل شقاوت از زمین محو گردد و زمین نیز قدری بیاساید و پرچم توحید بر سرتاسر عالم سایه افکند .

حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) در جواب سئوال راوی درباره این آیه شریفه :

(وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا) . (۱)

و تسلیم اوست هر آنکه در آسمانها و زمین است یا به اختیار و یا به اجبار .

چنین فرمودند :

انزلت في القائم (عليه السلام) إذا خرج باليهود والنصارى والصابئين والزنادقة وأهل الردة والكافر في شرق الأرض وغربها فعرض عليهم الإسلام فمن أسلم طوعاً أمره بالصلوة والزكاة وما يؤمر به المسلم

(۱) سوره آل عمران ، آیه ۸۳ .

-۱۲۸-

و يجب الله ، ومن لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقى في المشارق والمغرب أحد إلا وحّد الله . (۱)

این آیه درباره قائم آل محمد نازل شده است ، آن زمان که خارج می شود بر یهود و نصاری و صابین و ملحدان و مرتدان و کافران در مشرق زمین و مغرب آن ، سپس بر آنها اسلام را عرضه می دارد هر که آن را به دلخواه اختیار کرد او را مأمور می کند به نماز و زکوة و هر چه خداوند واجب کرده و آنچه بر مسلمان امر فرموده است ، و هر کس اسلام نیاورد گردن او را می زند تا آنکه در مشرق و مغرب کسی نماند مگر اینکه موحد گردد .

می توان جستجوی دقیق و خانه به خانه امام عصر ارواحنا فداه را از برخی روایات دریافت که حضرت به دنبال بقایای ظلم و جور چگونه شهرها را پشت سر می گذارد و آثار آن را محو می سازد و تا آنجا مجال را بر آنها تنگ می کند که در دل صحراها و کوهها هم جایی برای آنان نیست .

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) درباره این آیه شریفه (سَأَلُ سَائِلٌ يَعْذَابُ) (۲) .

(۱) مکیال المکارم : ۱۴۵/۱ .

(۲) سوره معارج ، آیه ۱ .

-۱۲۹-

سئوال کرد سئوال کننده ای از عذاب محقق شدنی .

می فرمایند :

نار تخرج من المغرب وملك يسوقها من خلفها حتى تأتي دار بني سعد بن همام عند مسجدهم فلا تدع داراً لبني امية إلا أحرقتها وأهلها ولا تدع داراً فيه وتر لآل محمد إلا أحرقتها وذلك المهدي . (۱)

آن آتشی است که از مغرب افروخته می شود و پادشاهی از عقب آن را هدایت می کند تا آنکه به محله فرزندان سعد بن همام در کنار مسجد آنها می رسد در این زمان است که خانه ای از بنی امیه

نخواهد ماند مگر اینکه آن را با اهلش به آتش می کشد و منزلی نیست که خون آل محمد در آن ریخته باشد مگر آنکه خواهدش سوخت و آن مهدی (علیه السلام) است .

در این زمان است که خانه ها تجسس می شود و آنها که پرچم دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) را از ابتدا برداشته اند نابود خواهند شد و هر که دستش به خون مظلومی از آل محمد آلوده است عقوبت می شود و هر آنکه فرصت فرار از این هنگامه را یافته و در کوهها و دشتها مأمنی اختیار کرده و به

(۱) مکیال المکارم : ۱۱۸/۱ .

-۱۳۰-

خیال خام خود از پنجه انتقام گریخته است همانکه او را پناه داده تسلیم عدالتش می کند تا به سزای اعمالش برسد .

ابو بصیر می گوید : از حضرت امام صادق (علیه السلام) پیرامون این آیه شریفه سنوال کردم :

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) . (۱)

اوست آنکه پیامبرش را بر هدایت و دین حق مبعوث کرد تا او را بر تمام دینها غالب کند اگر چه مشرکان کراهت ورزند .

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند :

هنوز تاویل این آیه محقق نشده است .

سئوال کردم :

جعلت فداك ، متى ينزل تأويلها ؟ قال (عليه السلام) : حتى يقوم القائم إن شاء الله تعالى ، فإذا خرج القائم لم يبق كافر ولا مشرك إلا كره خروجه حتى لو كان كافر أو مشرك في بطن الصخرة لقاتل الصخرة : يا مؤمن ؛ في بطني كافر أو مشرك فاقتله .

قال : فينحيه فيقتله . (۱)

(۱) (۱) سوره توبه ، آیه ۳۳ .

(۲) (۲) مکیال المکارم : ۱۴۶/۱ .

-۱۳۱-

فدايت شوم ؛ چه زمان تاویل آن فرا می رسد ؟

فرمود : آن هنگام که قائم قیام کند إن شاء الله تعالی پس هرگاه خارج شود قائم ؛ کافر و مشرکی نیست مگر آنکه از خروجش ناراحت می شود - و آن چنان دین خدا غالب می گردد - که حتی اگر کافر و مشرکی در دل صخره ای پناه گرفته باشد آن صخره فریاد می کند که ای مؤمن ؛ در میان من کافر یا مشرکی پنهان شده است او را بکش ، پس آن مؤمن او را بیرون می کشد و به قتل می رساند .

و بعد از این اثری از کفر و شرك نمی ماند و زمین و زمان از هر زشتی پاک می گردد ؛ همچنان که در زیارت آن بزرگوار می خوانیم :

السلام عليك يا طامس آثار الزيف والأهواء وقاطع حبال الكذب والإفتراء. (۱)

سلام بر تو ای محو کننده نشانه های کجروی و هواپرستی و قطع کننده ریسمانهای کذب و فتنه و بهتان .

(۱) الصحيفة المباركة المهدية : ٤٥٥ .

-۱۳۲-

مهلت آخرین

خداوند تبارک و تعالی وقتی حضرت آدم ابوالبشر (علیه السلام) را آفرید و تاج کرامت بر سر او نهاد و اسماء حسنی تعلیم او نمود دستور فرمود تمام سماواتیان تعظیمش کنند و در برابر عظمتش به خاک افتند و خضوع خود را اظهار نمایند پس ملائکه نیز بر این خلیفه الهی سجد نمودند و همگان به بارگاهش صورت نهادند مگر شیطان که در اثر نخوت و خودبینی بنای طغیان و سرکشی نهاد و مطرود درگاه الهی شد .

و چون از درگاه قرب حضرت حق بنای کوچ گذاشت جزای آنچه انجام داده بود طلبید و عمری به طول عمر دنیا از خداوند درخواست نمود ولی خداوند در قرآن خواهش او را چنین اجابت نمود :

(فَاتَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) . (۱)

بدرستی که تو مهلت داده می شوی تا روز وقت معلوم .

راوی می گوید : از امام (علیه السلام) پیرامون وقت معلوم سؤال کردم ; حضرت فرمودند :

(۱)^(۱) سوره حجر ، آیه ۳۷ و ۳۸ .

-۱۳۲-

الوقت المعلوم يوم قيام القائم ، فإذا بعثه الله كان في مسجد الكوفة وجاء إبليس حتى يجثو على ركبتيه ، فيقول : يا ويلاه ؛ من هذا اليوم ، فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه فذلك يوم الوقت المعلوم . (۱)

وقت معلوم روز قیام قائم است که خداوند وقتی او را اذن قیام می دهد در مسجد کوفه شیطان به نزد او می آید تا آنکه در مقابل آن حضرت زانو می زند و می گوید : واویلاه از این روز ، پس آن حضرت موی پیشانیاش را می گیرد و او را گردن می زند و آن روز وقت معلوم است .

در این زمان است که جهان از لوث کفر و نفاق پاک گشته و نشانه های زشتی و ناپاکی محو گردیده و از دیگر سوی آنکه وسوسه هایش موجبات انحراف بسیاری می گشت نیز از میان برداشته شده است .

در این هنگام محیط پرورش انسانها فراهم می گردد و مردمان به رشد و کمال مادی و معنوی که خداوند برای آنها قرار داده می رسند و تا آنجا تکامل می یابند که قدرت ارتباط با دیگر عوالم را پیدا می کنند و آنچه از صفای باطن بهرمنند می شوند و قلبهایشان تطهیر می گردد که همنشین ملائکه الله

(۱) بحار الأنوار : ۳۷۶/۵۲ ، مکیال المکارم : ۱۴۷/۱ .

-۱۳۴-

می گردند .

حضرت امام صادق (علیه السلام) در جواب مفضل که سؤال کرد : ای آقای من ؛ آیا (هنگام ظهور امام زمان (علیه السلام)) ملائکه و جنیان بر مردم ظاهر می شوند ؟ فرمودند :

اي والله يا مفضل ؛ ويخاطبونهم كما يكون الرجل مع حاشيته بأهله . (۱)

به خدا سوگند ای مفضل ؛ مردم با آنها به صحبت می پردازند همانگونه که انسان با افراد خانواده اش صحبت می کند .

به امید آن روز که بر گرد شمع وجودش حلقه زنیم و پر و بال به شعله عشقش بسوزانیم و محو و مات جمال دلربایش شویم و دیگر اشك حسرت نریزیم و آه یتیمانه نکشیم و...

خوش آن روزی که برخیزد ز کعبه
طنین نغمه الله اکبر
خوش آنروزی که ما بر عهد دیرین
نثار او کنیم این جان شیرین

(۱) الزام الناصب : ۲۶۰/۲ ، بحار الأنوار : ۱۰/۵۳ .

-۱۳۵-